

فهرست

درس عنوان شماره صفحه

عربی انسانی دهم

۸	ذالك هُوَ اللهُ - صَبَّغَ الْأَفْعَالِ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۳۳	إِنكُمْ مَسْؤُولُونَ - الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۵۰	مَطَرُ السَّمَكَ وَالتَّعَائِشُ السَّلْمِيُّ - الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ وَ الْمَزِيدُ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَ الرَّابِعُ
۸۱	﴿ هَذَا خَلَقَ اللهُ ﴾ - الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَ الْإِسْمِيَّةُ	الدَّرْسُ الْخَامِسُ
۱۰۴	الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ - إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفِعْلِيَّةِ	الدَّرْسُ السَّادِسُ
۱۲۱	صِنَاعَةُ النَّقْطِ - أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ	الدَّرْسُ السَّابِعُ
۱۴۱	يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ - الْأَجَازُ وَ الْمَجْرورُ وَ نونُ الْوَقَايَةِ	الدَّرْسُ الثَّمَانِي

عربی انسانی یازدهم

۱۵۸	مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ - إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۱۷۴	صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ - إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۱۸۹	عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ - أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَاتُهُ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
۲۰۴	تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ - الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۱)	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
۲۲۰	الْصَّدْقُ - الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ	الدَّرْسُ الْخَامِسُ
۲۳۴	إِزْحَمُوا ثَلَاثًا - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۲)	الدَّرْسُ السَّادِسُ
۲۵۱	لَا تَيَأَسُوا - مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ	الدَّرْسُ السَّابِعُ

عربی انسانی دوازدهم

۲۶۸	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَعَانِي الْخُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۲۸۹	الْوَجْهُ النَّافِعُ وَ الْوَجْهُ الْمَضِرُّ - أَحْالُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۳۱۰	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ - الْإِسْتِثْنَاءُ وَ أُسْلُوبُ الْحَضَرِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
۳۲۹	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ - الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
۳۴۴	يَا إِلَهِي - أُسْلُوبُ النَّدَاءِ	الدَّرْسُ الْخَامِسُ
۳۶۱	أَزْمُونِ جَامِعِ	
۳۶۳	ضَمِيمَةٌ تَعْرِيبُ	

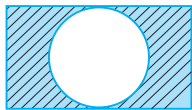
پاسخنامه

۳۶۹	پاسخنامه تشریحی
۵۱۱	پاسخنامه کلیدی

نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

شناسنامه درس



به شکل روبه‌رو دقت کنید:

فکر می‌کنید درباره چه موضوعی می‌خواهم حرف بزنم؟!

اگر زبان عربی را مستطیل و زبان فارسی را دایره داخلش در نظر بگیریم، به دو نتیجه مهم می‌رسیم! اول این که این دو زبان، نقاط مشترکی با هم دارند؛ مثلاً در هر دو اسم و فعل و حرف داریم، فاعل داریم، مفعول داریم و ...! اما نتیجه مهم‌تر این است که این دو زبان، نقاط اختلافی هم دارند؛ همان قسمت‌های هاشورخورده! اصلاً باید هم تفاوت داشته باشند؛ چون اگر تفاوت نداشته باشند، می‌شوند یک زبان! «مفعول مطلق» یکی از این تفاوت‌هاست! ما در فارسی خودمان ساختار مفعول مطلق را مثل چیزی که در عربی هست، نداریم! هر چه هست، از طریق ترجمه وارد شده! «ساختار مفعول مطلق» یکی از مواردی است که فقط در عربی وجود دارد! پس احتمالاً کمی تا قسمتی ابتدا برایتان نامأنوس باشد! به هر حال، موضوع این درسنامه درباره «مفعول مطلق» است! درباره مفعول مطلق می‌خواهیم بدانیم که:

1. مفهوم مطلق چیست! 2. مفعول مطلق چه کاربردی دارد و در عربی چگونه ساخته می‌شود! 3. انواع مفعول مطلق را یاد بگیریم و درست تشخیص بدهیم! 4. انواع مفعول مطلق را چه‌طور ترجمه کنیم!

توجه! مباحث زبان - هر زبانی - مثل یک زنجیره به هم وصل‌اند! مثلاً برای یادگیری مفعول مطلق باید اطلاعاتمان درباره فعل‌های ثلاثی مجرد و مزید کامل باشد، قواعد ترکیب‌های اضافی و وصفی را بلد باشیم و اعراب هم تا حدودی سرمان شود! البته نگران این‌ها نباشید! تا حد ممکن از هر کدام یادآوری خواهیم کرد!

معرفی مفعول مطلق

به مثال مقابل دقت کنید: ● یُوَثَّرُ الْكَلَامُ اللَّيِّنُ عَلَيَّ الْمَخَاطَبِ تَأْثِيرًا! سخن نرم بر مخاطب بی‌شک تأثیر می‌گذارد! کلمه «بی‌شک» در ترجمه فارسی معادل کدام کلمه در مثال عربی است؟! آیا در عربی کلمات تأکیدی مثل «إِنَّ، بَلَّشْكُ و ...» به کار رفته؟! همان‌طور که خودتان هم می‌بینید (با توجه به کلمات رنگی)، «بی‌شک» در فارسی معادل «تأثیراً» در عربی است! حُب! ویژگی‌های «تأثیراً» چیست؟! اول این که مصدر است، دوم این که منصوب است! سؤال مهم‌تر این است که آیا همه مصدرها می‌توانند چنان تأثیری بر جمله بگذارند؟! طبیعتاً نه! «تأثیراً» مصدر فعل جمله است! پس یک بار دیگر ویژگی‌هایش را بشماریم: 1. مصدر فعل درون جمله است! 2. منصوب است.

این مدل کلمات، یک نوع از «مفعول مطلق» هستند! این مدل مفعول مطلق، بر روی انجام فعل جمله تأکید می‌کند!

حالا یک مثال دیگر: یُوَثَّرُ الْكَلَامُ اللَّيِّنُ عَلَيَّ الْمَخَاطَبِ تَأْثِيرًا بِالْعَاقِبَةِ! سخن نرم، بر مخاطب بسیار تأثیر می‌گذارد!

مثالمان کمی فرق کرد! این بار مصدر فعل درون جمله، تنها به کار نرفته! به دنبالش وابسته (در این جا صفت) آمده! ترجمه‌اش را می‌بینید؟! باز هم دارد درباره فعل جمله صحبت می‌کند! این بار، نوع فعل را بیان کرده! ویژگی این مدل مفعول مطلق تقریباً مثل قبلی است با کمی تفاوت: منصوب است، مصدر فعل درون جمله است و البته بعدش وابسته (صفت یا مضاف‌الیه) می‌آید!

با توجه به مثال‌ها و توضیحات، حتماً یک سری چیزها را فهمیده‌اید:

این که کلاً دو نوع مفعول مطلق داریم،^۲ هر کدامشان به گونه‌ای از نظر معنایی بر فعل جمله تأثیر می‌گذارند و ویژگی‌های ظاهری خودشان را دارند.

تعریف مفعول مطلق، مصدر فعل درون جمله است، منصوب است و تأثیرات معنایی اش بر جمله خیلی مهم است! همین ابتدا بگویم، مفعول مطلق یک نقش (المحلّ الإعرابی) به حساب می آید!

یادآوری در تعریف مفعول مطلق، کلمه «مصدر» را برجسته کردیم! پس سر و کارمان در این درس با مصدرهاست! یادتان هست که مصدر چی بود؟! «کلمه‌ای که معنای انجام کار یا روی دادن حالتی را می‌رساند، بدون این‌که به زمان تعلق خاطر داشته باشد! فعل‌ها از مصدرها ساخته می‌شوند!» پس باید مصدرها را خوب بشناسیم و تشخیص دهیم!

مصدرها دو دسته‌اند: **مزید** مجرّد

۱) مصدرهای مزید: برای راحتی کار، ابتدا درباره این مصدرها حرف بزنیم! یک سری فعل داشتیم قبلاً، به اسم فعل‌های ثلاثی مزید! همان‌ها که در ریشه‌شان علاوه بر حروف اصلی، حرف یا حروف زائد هم داشتند! کارمان در مورد پیدا کردن مصدرهای این فعل‌ها، به نسبت راحت است! چون کلاً هشت باب داشتند که هر باب هم، وزن و آهنگ مخصوص خودش را داشت! در جدول زیر یک بار دیگر آن‌ها را مرور می‌کنیم!

ماضی	أَفْعَلْ	فَعَلَ	تَفَعَّلَ	فَاعَلَ	تَفَاعَلَ	إِفْتَعَلَ	إِنْفَعَلَ	إِسْتَفَعَلَ
مضارع	يُفْعِلُ	يَفْعَلُ	يَتَفَعَّلُ	يُفَاعِلُ	يَتَفَاعَلُ	يُفْتَعِلُ	يُنْفَعِلُ	يَسْتَفْعِلُ
مصدر	إِفْعَالٌ	تَفْعِيلٌ	تَفَعُّلٌ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)	تَفَاعُلٌ	إِفْتِعَالٌ	إِنْفِعَالٌ	إِسْتِفْعَالٌ

۲) مصدرهای مجرّد: مصدر فعل‌های ثلاثی مجرّد قانون و قاعده خاصی ندارند! هر کدام ساز خودشان را می‌زنند! یعنی ریتم و وزن مشخصی ندارند! ما یک جدول از مهم‌ترین آن‌ها برای شما می‌آوریم! هر چه مصدر در کتاب درسی‌تان و کنکورهای سال‌های گذشته هم دیدید، به خاطر بسپاریدشان!

ماضی	كَتَبَ	دَخَلَ	لَعِبَ	نَظَرَ	جَلَسَ	هَجَمَ	صَبَرَ	ذَهَبَ	قَالَ	تَابَ	دَعَا	خَافَ	تَلَا
مضارع	يَكْتُبُ	يَدْخُلُ	يَلْعَبُ	يَنْظُرُ	يَجْلِسُ	يَهْجُمُ	يَصْبِرُ	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَتَوَبُّ	يَدْعُو	يَخَافُ	يَتْلُو
مصدر	كِتَابَةٌ	دُخُولٌ	لَعِبٌ	نَظْرٌ	جُلُوسٌ	هُجُومٌ	صَبْرٌ	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	تَوْبَةٌ	دَعْوَةٌ	خَوْفٌ	تِلَاوَةٌ

انواع مفعول مطلق

وقتش رسیده با انواع مفعول مطلق در عربی آشنا شویم!

۱- مفعول مطلق تأکیدی:

مصدری منصوب از فعل جمله که به تنهایی به کار می‌رود؛ یعنی وابسته (صفت یا مضاف‌الیه) ندارد:

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا! خداوند با موسی بی‌شک سخن گفت!

«تکلیماً» مصدر منصوب فعل جمله، یعنی «کلم» است و چون تنها به کار رفته، مفعول مطلق تأکیدی محسوب می‌شود!

أَذْكُرُوا اللهُ فِي صَعَابِ الْحَيَاةِ ذِكْرًا! در سختی‌های زندگی، خدا را حتماً یاد کنید!

«ذکر» مصدر منصوب فعل جمله، یعنی «أذكروا» (ثلاثی مجرّد) است و چون صفت یا مضاف‌الیه نگرفته، مفعول مطلق تأکیدی حساب می‌شود!

۲- مفعول مطلق نوعی یا بیانی:

مصدری منصوب از فعل جمله که همراهش، صفت یا مضاف‌الیه می‌آید:

عَلَيْنَا أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ عِبَادَةً الْأَحْرَارِ! ما باید خداوند را همچون آزادگان بپرستیم!

مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه

دافع جنودنا عن الوطن دِفاعاً رائِعاً! سربازانمان از وطن جانانه دفاع کردند!

مفعول مطلق نوعی صفت



عیّن المفعول المطلق للتأكيد:

(۱) اصبروا على مَرِّ الحياة صبراً جميلاً!

(۲) أثر كلام صديقي عليّ تأثيراً لا يوصف!

(۳) جنودنا هاجم الأعداء مهاجمة فانهزموا بسرعة!

(۴) على الطلاب أن يجتهدوا في فهم الدروس اجتهاداً بالغاً!

پاسخ گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینه (۱): «صبراً» مصدر فعل جمله «اصبروا» است و بعدش صفت «جميلاً» آمده، پس مفعول مطلق نوعی است! / گزینه (۲): «تأثيراً» مصدر فعل جمله «أثر» است و بعدش صفت «لا يوصف» آمده! «لا يوصف» صفت از نوع جمله (جمله وصفیه) است، پس مفعول مطلق نوعی حساب می‌شود! /

گزینه (۳): «مهاجمة» مصدر فعل جمله «هاجم» است! درست است که بعدش جمله آمده، اما ارتباطشان با «ف» قطع شده و نمی‌تواند سفتش باشد، پس «مهاجمة» مفعول مطلق تأکیدی است! / گزینه (۴): «اجتهاداً» مصدر فعل «يجتهدوا» است و بعدش صفت «بالغاً» آمده، پس مفعول مطلق نوعی است! بنابراین گزینه (۳) صحیح است!

همان‌طور که دیدید، صفت مفعول مطلق نوعی می‌تواند به صورت جمله هم بیاید! اصلاً یک نوع از صفت همین بود دیگر! جمله وصفیه! مفعول مطلق به هیچ عنوان «ال» نمی‌گیرد!

با توجه به اطلاعات قبلی مان می‌دانیم که مصدرها، جامدند! پس کلمات برون «فاعل، مفعول» و کلاً اسم‌های مشتق^۲ نمی‌توانند مفعول مطلق شوند!

نمونه

عَيْنٌ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ حَتَّى تَكُونَ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ لِلنَّوْعِ: «هَجَمَ أَبْطَلْنَا عَلَى أَرْضِ الْأَعْدَاءِ الشُّخْعَانِ!»

(۱) مهاجمة (۲) هجوم (۳) الهجوم (۴) مهاجم

پاسخ «مهاجم» چون اسم فاعل است، خیلی راحت اوت می‌شود! (رد گزینه ۴) از طرفی «هجم» فعل ثلاثی مجزّد است و «مهاجمة» مصدر ثلاثی مزید. «مهاجمة» مصدر فعل «هاجم» از باب «مُفَاعَلَةٌ» است! پس این گزینه هم می‌رود پی سرنوشتش! (رد گزینه ۱) و این را هم گفتیم که مفعول مطلق هیچ وقت «ال» نمی‌گیرد (رد گزینه ۳). در این سؤال که واضح است چرا نمی‌تواند «ال» بگیرد! چون مفعول مطلق مضاف شده و «مضاف» هم «ال» نمی‌گیرد! ولی در حالت کلی، اگر مفعول مطلق تنها به کار رود و یا صفت بگیرد هم به هیچ عنوان «ال» نمی‌گیرد! بنابراین فقط گزینه (۲) درست است!

نمونه

عَيْنٌ الصَّحِيحُ لِلْفَرَائِغِ لِإِيجَادِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

(۱) يُحَسِّنُ الْمُؤْمِنُ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ! مُحَسِّنًا (۲) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ تَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ سَلْمِيًّا! عَيْشًا

(۳) عِنْدَمَا دَخَلْتُ الْبَيْتَ نَظَرْتُ أَبِي إِلَيَّ عَجِيبًا! نَظْرًا (۴) هَذَا الْمُحْسِنُ يَنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! إِحْسَانًا

پاسخ بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «مُحَسِّنًا» اسم فاعل است و نمی‌توانیم آن را مفعول مطلق حساب کنیم! مصدر فعل «يُحَسِّنُ» می‌شود: إِحْسَانًا. گزینه (۲): «تعايشوا» فعل ثلاثی مزید از باب تفاعل است، در صورتی که «عِشًا» مصدر فعل مجزّد «عاش، يَعِيشُ» است؛ پس «تعايشًا» صحیح است! گزینه (۳): فعل ما در جمله «نظر» است که مصدرش «نَظَرًا» به درستی به کار رفته! گزینه (۴): فعل جمله «ينفق» است و باید مصدر این فعل را برای ایجاد ساختار مفعول مطلق به کار ببریم! پس: إنفاقاً صحیح است! بنابراین گزینه (۳) صحیح است!

لحظة

نحوه سؤال پرسیدن درباره مفعول مطلق از شما می‌تواند به صورت‌های زیر باشد:

۱- مفعول مطلق تأکیدی: عَيْنٌ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ لِلتَّأَكِيدِ (التَّأَكِيدِي)! عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنِ فِعْلِ الْجُمْلَةِ!

عَيْنٌ مَا فِيهِ اِهْتِمَامٌ وَعِنَايَةٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ! و مانند این‌ها!

۲- مفعول مطلق نوعی: عَيْنٌ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ لِلنَّوْعِ (التَّوَعِي)! عَيْنٌ مَا يَبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفِعْلِ و مانندشان!

نمونه

إِذَا أَرَادَ الْمُتَكَلِّمُ أَنْ يَرْفَعِ الشَّكَّ عَنِ وَقُوعِ الْفِعْلِ يَقُولُ: «يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ!»

(۱) مسرورين (۲) ذاهبين (۳) ذهاباً (۴) ذهاباً سريعاً

پاسخ از صورت سؤال پیداست که مفعول مطلق تأکیدی را می‌خواهد! «مسرورين» و «ذاهبين» اصلاً مصدر نیستند («مسرورين» حال است)، گزینه (۴) هم به صورت ترکیب وصفی (مفعول مطلق نوعی) آمده! «ذهاباً» مصدر فعل «يذهب» است که به تنهایی آمده و بیانگر مفعول مطلق تأکیدی است! بنابراین گزینه (۳) صحیح است!

لحظة

یک سؤال! آیا می‌توانیم هر مصدری را مفعول مطلق حساب کنیم؟! قطعاً نه! مصدری را مفعول مطلق حساب می‌کنیم که:

۱) از جنس فعل جمله باشد! ۲) منصوب باشد! ۳) نقش دیگری در جمله نداشته باشد! زاد تَأْتِيُرُ اللِّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ عَلَيَّ عِنْدَمَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ!

فاعل

درست است که «تأثير» مصدر است، اما مصدر فعل «زاد» که نیست! از طرفی منصوب هم نیست! تازه فاعل است و خودش نقش گرفته!

در تست زیر می‌خواهم تمام توانایی‌هایتان را در مورد مفعول مطلق محک بزنم! خوب دقت کنید و بعد به تست جواب دهید!

نمونه

عَيْنٌ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى بَيَانِ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

(۱) صَبَرَ الْمُؤْمِنُ عِنْدَ الْمَصَاعِبِ كَجِهَادِ الْمُجَاهِدِ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ! (۲) عِنْدَمَا تَكَلَّمَ الْمَدِيرُ مَعَ التَّلْمِيزِ الْمَشَاغِبِ شَاهِدَنَا تَأْتِيُرًا مَفِيدًا فِي أَخْلَاقِهِ!

(۳) يَا أَيُّهَا الرِّجْلُ أَمِنَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ خَائِفًا مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ! (۴) كَانَ النَّبِيُّ يَشَاهِدُ لَعِبَ الْأَطْفَالِ مَشَاهِدَةَ الْأَبِ الْحَنُونِ!

پاسخ اول صورت سؤال را بفهمیم! گفته «بیان وقوع الفعل» یعنی مفعول مطلق نوعی! خب برویم گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینه (۱): «صبر» مصدر است، اما به دو دلیل نمی‌تواند مفعول مطلق باشد: یکی این که مبتدا شده! دوم این که اصلاً فعل در جمله نیامده که به عنوان مصدرش به کار رفته باشد! «جهاد» هم مصدر است، ولی باز هم به دو دلیل نمی‌تواند مفعول مطلق شود: مجرور به حرف جرّ است و هم این که فعل نیامده که به عنوان مصدرش به کار رفته باشد! / گزینه (۲): «تأثيراً» مصدر منصوبی است که ما را به شک می‌اندازد! اما و اما! فعل هم جنسش نیامده که مفعول مطلق حسابش کنیم! و هم این که «تأثيراً» مفعول فعل «شاهدنا» شده! / گزینه (۳): «خائفاً» اسم فاعل است و نمی‌تواند مفعول مطلق باشد. «خائفاً» حال است! دقت کنید که «حال» درباره یکی از نقش‌های جمله، مثل فاعل، مفعول و ... حرف می‌زند، در صورتی که مفعول مطلق درباره فعل با ما حرف می‌زند! / گزینه (۴): «مشاهده» مصدر فعل «يشاهد» است که مضاف‌الیه (الأب) هم گرفته، پس مفعول مطلق نوعی محسوب می‌شود!

تذکرہ «حال» دربارهٔ یکی از نقش‌های جمله مثل فاعل، مفعول و ... به ما اطلاعات می‌دهد (حالتش را بیان می‌کند)، اما مفعول مطلق با ما دربارهٔ فعل جمله صحبت می‌کند!

جمع‌بندی

- مفعول مطلق، مصدری منصوب از جنس فعل جمله است که دربارهٔ فعل جمله با ما صحبت می‌کند.
- مصدرها دو دسته‌اند: ۱) مجزّد ۲) مزید
- مصدرهای فعل‌های مجزّد قاعده و قانون مشخصی ندارند و باید هر جا دیدیمشان، به خاطر بسپاریمشان! در عوض، کارمان در مورد مصدرهای مزید راحت است! هر کدام از این مصدرها، وزن و ریتم به خصوصی دارند که می‌توانیم آن‌ها را تشخیص دهیم (ابواب هشت‌گانهٔ ثلاثی مزید).
- دو نوع مفعول مطلق داریم:

۱- مفعول مطلق تأکیدی:

- مصدری منصوب از جنس فعل جمله که به تنهایی به کار می‌رود؛ یعنی به دنبالش صفت یا مضاف‌الیه نداریم:
- العاقل يعتبر بتجارب الآخرين **اعتباراً**! عاقل از تجربه‌های دیگران، **بی‌شک** پند می‌گیرد!
- مفعول مطلق تأکیدی بر وقوع فعل جمله تأکید می‌کند!
- ممکن است صورت سؤال دربارهٔ مفعول مطلق تأکیدی به صورت‌های زیر باشد:
- - عین المفعول المطلق التأکیدی (للتأکید)! - عین کلمة ترفع الشك عن وقوع الفعل! - عین کلمة لها اهتمام علی وقوع الفعل فقط!

۲- مفعول مطلق نوعی:

- مصدری منصوب از جنس فعل جمله که به دنبالش صفت یا مضاف‌الیه می‌آید و دربارهٔ نوع وقوع فعل با ما صحبت می‌کند.
- استقبال الطالب زميله **استقبال** الصديق الحنون! دانش‌آموز از هم‌کلاسی‌اش **همانند** دوست مهربان استقبال کرد!
- اذكروا الله في الأيام الصعبة **ذكراً** كثيراً! خدا را در روزهای سخت **بسیار** یاد کنید!
- صفت می‌تواند به صورت جمله (جملهٔ وصفیه) هم بیاید:
- أشكر الله علی نعمة **شكراً** يليق به! از خداوند به خاطر نعمت‌هایش **به گونه‌ای که** شایستهٔ اوست، سپاس‌گزاری می‌کنم!
- ممکن است صورت سؤال دربارهٔ مفعول مطلق به صورت‌های زیر باشد:
- - عین المفعول المطلق للتوعی! - عین کلمة فيها اهتمام علی بیان وقوع الفعل! - عین کلمة تبين وقوع الفعل!
- **تذکره** مصدری را مفعول مطلق حساب می‌کنیم که «منصوب و از جنس فعل جمله باشد» و «نقش دیگری نگرفته باشد»:
- شاهدت إحساناً من هذا الرجل لا يوجد في أي أحد! «إحساناً» مصدر است، اما از جنس فعل جمله نیست! ضمن این که مفعول به فعل «شاهدت» است!

فن ترجمه

رسیدیم به اصل مطلب! اصلاً ما قواعد را یاد می‌گیریم که به وسیلهٔ آن درست ترجمه کنیم! فن ترجمه‌مان در این درس دو بخش است:

۱) ترجمهٔ مفعول مطلق:

- در ترجمهٔ مفعول مطلق تأکیدی از کلماتی که بار تأکیدی دارند، مثل «**بی‌شک، حتماً، قطعاً**» استفاده می‌کنیم:
- نحن نستغفر الله لذنوبنا **استغفاراً**! ما برای گناهانمان از خداوند **حتماً (قطعاً، بی‌شک)** طلب آمرزش می‌کنیم!
- در ترجمهٔ مفعول مطلق نوعی: **لفظ** اگر مضاف‌الیه داشته باشد، از کلمات «**مثل، مانند، همانند، چون**» کمک می‌گیریم:
- ابتسمت المرأة في وجه الطفلة **ابتسام** الأم الحنون! زن به صورت کودک **همانند** مادری مهربان لبخند زد!
- اگر صفت داشته باشد، صفت را به یک نوعی، در ترجمه لحاظ می‌کنیم! یعنی خود صفت را در ترجمه می‌آوریم:
- إن الألعاب **سجّل** الهدف **تسجيلاً** جميلاً! بازیکن گل را **به زیبایی** به ثمر رساند!
- فقط حواستان باشد اگر صفت‌مان از نوع جمله (جملهٔ وصفیه) بود، کلماتی مانند «**طوری که، به گونه‌ای که و ...**» برای روان شدن ترجمه به دامن می‌رسند:
- قد تقدّم علماءنا في مجال التكنولوجيا **تقدّماً** يعترف به جميع الغربيين! دانشمندان ما در زمینهٔ تکنولوژی **به گونه‌ای** پیشرفت کرده‌اند که همهٔ غربی‌ها به آن اعتراف می‌کنند!

جملة وصفیه



عین الصحیح:

- انهمز الأعداء في أراضينا انهزاماً فانسحبوا! دشمنان در سرزمین‌های ما به گونه‌ای شکست خوردند که عقب‌نشینی کردند!
 - إنّ القرآن أخبرنا عن ظاهرة الصّيق في التنفس إخباراً عجباً! قرآن به ما دربارهٔ پدیدهٔ تنگی نفس اخبار عجیبی داده است!
 - عندما أتوكل علی ربّ العالمین یطمئن قلبی اطمیناناً تاماً! زمانی که به پروردگار جهانیان توکل می‌کنم، قلبم کاملاً اطمینان می‌یابد!
 - أنت تصبر صبراً جميلاً عند المصاعب فلك أجر عظیم! تو هنگام سختی‌ها بی‌شک صبر می‌کنی، پس از آن توست اجر عظیم!
- پایان** بررسی گزیده‌ها: گزینۀ (۱): «انهزاماً» مفعول مطلق تأکیدی است و «انسحبوا» نمی‌تواند صفتش باشد، چون ارتباطشان با «ف» قطع شده، پس باید آن را به صورت مفعول مطلق تأکیدی ترجمه کنیم: «دشمنان در سرزمین‌های ما **بی‌شک** شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند!»

گزینه (۲): «إخباراً» در این گزینه مفعول مطلق نوعی است، در صورتی که به صورت مفعول ترجمه شده! حواستان باشد! مفعول مطلق را به صورت مفعول به (و یا هر نقش دیگری) ترجمه نکنید! مفعول مطلق بسته به نوعش، باید به همان شکل مفعول مطلق ترجمه شود و لاغیر: «قرآن درباره پدیده تنگی نفس به طور عجیبی به ما خبر داده است!» / گزینه (۳): «اطمئناناً» مفعول مطلق نوعی است، چون بعدش صفت «تامناً» آمده و درست هم ترجمه شده! / گزینه (۴): «صبراً» مفعول مطلق نوعی است، چون بعدش صفت «جمیلاً» آمده، اما به صورت مفعول مطلق تأکیدی ترجمه شده: «تو در هنگام سختی‌ها به زیبایی صبر می کنی، پس از آن توست اجری عظیم!» بنابراین گزینه (۳) صحیح است!

۲ نکات ترجمه متن کتاب:

قبلاً با هم یاد گرفتیم که ساختار «ما أفعل» را به صورت تعجیبی ترجمه کنیم:
 ما أظلم العبد الذي ينكر نعم خالقه! چه ظالم است بنده‌ای که نعمت‌های آفریدگارش را انکار می کند!

در این درس یک ساختار تعجیبی دیگر یاد می گیریم: یا + ل (ل) + ضمیر + من + اسم

یا لهُ من عمل مخزب! چه کار ویران کننده‌ای!

یا له من اقتراح سئی! چه پیشنهاد بدی!

المفردات

أروني: نشانم دهید «أروا + نون وقایه + ی» (أری، یري) الاستقرار: ثبات و آرامش إستضاء: طلب نور کرد (إستضاء، یستضيء) الأسمدة: کودها إطلع: آگاهی یافت (اطلع، یطلع) أعینونی: کمک کنید «أعینوا + نون وقایه + ی» (أعان، یعین) إفتدی: اقتدا کرد، تبعیت کرد (إفتدی، یفتدی) الأفراخ: جوجه‌ها الإكثار: بسیار گردانیدن، زیاده‌روی إكتفی ب: کفایت کرد (اكتفی، یكتفی) تأكد من: از ... مطمئن شد (تأكد، يتأكد) تیج: پیروی کرد، تعقیب کرد (تیج، یتیح) تحقق: تحقق یافت (تحقق، یتحقق) تعدی: دست‌درازی کرد (تعدی، یتعدی)	تعرض: در معرض ... قرار گرفت (تعرض، یتعرض) تغذی: تغذیه کرد (تغذی، یتغذی) التلوث: آلودگی الحقل: کشتزار الحمضية: اسیدی الجیل: چاره‌اندیشی‌ها الخبر: کارشناس الخضراوات: سبزیجات خدا: نیرنگ، فریب راقب: مراقبت کرد (راقب، یراقب) رتی: پرورش داد (رتی، یرتی) السداد: درست، درستی السماح ل: اجازه‌دادن به الطعم: غذا، طعام الطمر: لباس کهنه العائل: فقیر	الفئران: موش‌ها الفئیة: جوانان القرص: قطعه نان دایره‌ای شکل قزر: تصمیم گرفت (قزر، یقزر) لجأ: پناه برد (لجأ، یلجأ) الکائنات: موجودات المأذبة: سفره غذای مهمانی المأموم: پیرو، مأموم، اقتداکننده المجفوق: طردشده، رانده‌شده المدعو: دعوت‌شده، فراخوانده‌شده، مدعو المزارع: کشاورز المفترس: درنده، حیوان شکارچی المکسور: شکسته‌شده المهتد: تهدیدکننده ما أظلم: چه ستمگر است! المؤلم: دردآور هناك: آن‌جا، وجود دارد یا له من عمل مخزب: چه کار ویرانگری!
---	--	--

الكلمات المتضادة والمتضادة

مزارع = فلاح = زارع: کشاورز	تلوث: آلودگی ≠ تنظف: پاکیزگی	أعان = نصر = ساعد: کمک کرد
فتی = شاب: جوان	سداد = صواب: درست، درستی	إكثار = إفراط: زیاده‌روی
متسائم: بدبین ≠ متفائل: خوش‌بین	عائل = فقیر: فقیر	إكثار: زیاده‌روی ≠ تفریط: تفریط
	مجفوق = مطرود: رانده‌شده	تیج = إفتدی: پیروی کرد

الجموع الکثیرة

حقول: جمع حقل: کشتزار	فئیة: جمع فتی: جوان	طیور: جمع طائر: پرنده
فئران: جمع فأرة: موش	أطمار: جمع طمر: لباس کهنه	جیل: جمع حيلة: چاره‌اندیشی
	أسمدة: جمع سماد: کود	أفراخ = فراخ: جمع فرخ: جوجه

واژگان

انتخب الصَّحیح للفراغات:

ما أجمل الطَّبيعة توازناً! (١٨٩٩)..... الله نظاماً الاستقرار يحكم جميع الموجودات من نبات و حيوان و كائنات أخرى يعيش بعضها على بعض
ف..... (١٩٠٠)..... التَّوازن و الاستقرار فيها. و آي خلل في نظامها (١٩٠١)..... تخريبها و من (١٩٠٢)..... نظام الطبيعة:
* «تلوث الهواء الذي يسبب أمطاراً (١٩٠٣).....!»
* «و (١٩٠٤)..... في استخدام المبيدات الزراعية و الأسمدة الكيماوية!»
* «و إيجاد (١٩٠٥)..... الصناعية و المنزلية!»
فبتمّ التوازن في الطبيعة من خلال وجود روابط متداخلة بين الموجودات الحية و بيئتها تداخلاً كاملاً ولكن (١٩٠٦)..... الإنسان للطبيعة في
..... (١٩٠٧)..... ه التي تحزب هذا التوازن!

١٨٩٩- (١) وجد	(٢) حدث	(٣) خلق	(٤) قَرَّر
١٩٠٠- (١) يشدّ	(٢) يتحقّق	(٣) يجزّ	(٤) يقلّ
١٩٠١- (١) يؤدّي إلى	(٢) يهدّم	(٣) يُفرز	(٤) يعرّض
١٩٠٢- (١) ظروف	(٢) مهدّات	(٣) مهتمّات	(٤) مُحاولات
١٩٠٣- (١) حمضية	(٢) كيماوية	(٣) طبيعية	(٤) غريزية
١٩٠٤- (١) الكثرة	(٢) الاستفادة	(٣) الإكثار	(٤) الإقدام
١٩٠٥- (١) النفايات	(٢) المبيدات	(٣) موادّ التجميل	(٤) النشاطات
١٩٠٦- (١) ما أظلم	(٢) ما أسعد	(٣) ما أحسن	(٤) ما أقيح
١٩٠٧- (١) نزاعات	(٢) نشاطات	(٣) سمّاحات	(٤) كائنات

١٩٠٨- عيّن الخطأ عمّا طلب منك:

- (١) لهذا الفلاح خضراوات و أشجار كثيرة في مزرعته! مرادفه «المُزارع»
(٢) دخان المصانع الصناعية يؤدّي إلى تلوث الجو! مضاده «تنظّف»
(٣) إنّما أصل الفتى ما قد حصل! مرادفه «السَّاب»
(٤) يا قوم، أعينوني بورع و اجتهاد و عفة و سداد! مرادفه «أروا»

١٩٠٩- عيّن الخطأ عمّا طلب منك:

- (١) عليك أن تنتخب لنفسك حكيماً تقتدي به في أهمّ الأمور! مرادفه «تتبع»
(٢) ألا و إنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه! جمع «أطمار»
(٣) إنّ الشيطان مطرود من باب الله لأنّه كان من العصيين! مضاده «مجفّو»
(٤) إنّ هذا القرآن يهديكم إلى الطريق الصواب! مرادفه «السّداد»

١٩١٠- عيّن الصَّحیح عمّا طلب منك:

- (١) خبير مسائل الشرق الأوسط حدّر البلاد عن وقوع حرب عظيمة! جمعه «خبراء»
(٢) كان المزارع يشاهد نقص عدد أفراخ الطيور تدريجياً! مفرده «فراخ»
(٣) الإكثار في تناول الزيت يسبب الأمراض القلبية! مرادفه «الاستهلاك»
(٤) قَرَّر المدير أن يخصّص جوائز للتاجحين في الإمتحانات! مرادفه «حدّد»

١٩١١- عيّن الخطأ عمّا طلب منك:

- (١) أعوذ بالله من الشيطان الرجيم! مرادفه «ألجأ»
(٢) ساعد العائل في سبيل الله حتّى يضاعف الله لك أموالك! مضاده «الغني»
(٣) إنّ لكلّ مأموم إماماً يقتدي به! مرادفه «تابع»
(٤) هذا الفتى يفتخر بنسبه و أصله فلا يقبل في المقابلة! مضاده «السَّاب»

١٩١٢- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) هو الذي له تخصص في مهنة أو عمل أو برنامج أو تقنية! الخبير
(٢) من نظام الطبيعة يمكن الإشارة إلى الأمطار الحمضية! مهمّات
(٣) يا قوم! باجتهاد و قوّة و سداد عندما أناديكم! أعينوني
(٤) هذا المزارع مزرعته لكيلا تتعرّض محاصيله للتلف! يراقب

١٩١٣- عيّن الصَّحیح لتكميل الفراغات:

- (١) إقرأ الكتب التاريخية على ترائنا القيم! تطّلع
(٢) هذه صور أتلذذ عندما أنظر إليها! مؤلّمة
(٣) الأمطار تحدث عندما يمتلأ الجوّ تلوثاً! الكيماوية
(٤) هذا الرّجل لأنّه يمتلك أموالاً كثيرة! عائل

١٩١٤- عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (١) لهذا العالم نظام خاصّ التوازن فيه إذا لم نتدخل تدخلًا مخزباً فيه! يتحقّق
(٢) كنت أشاهد صوراً من أيام الحرب! يا لها من صور مؤلّمة
(٣) علينا أن نحافظ على التي نعيش فيها بدقّة بالغّة! البيئة
(٤) الشّخص يرى الفرصة في كلّ صعوبة تحدث له! المتشائم

۱۹۱۵- عین الخطأ حسب التوضیحات:

- (۱) أرض واسعة خضراء تزرع فيها أنواع المحاصيل! الحقل
 - (۲) مواد كيميائية طبيعية لتقوية التراب الضعيف! المبيدات
 - (۳) حيوان صغير يعيش غالباً تحت الأرض ناقل داء الطاعون و القط من أعدائه! الفأرة
 - (۴) اللباس العتيق القديم الذي يدل على فقر صاحبه غالباً! الطمر
- ۱۹۱۶- «قد بلغني أن رجلاً من فتية أهل البصرة قد دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها؛ ما ظننت أنك تجيب إلى طعام قوم عائلهم مجفؤ و غنيتهم مدعوا»
عین الصحیح عن المفردات التي تحتها خط:

- (۱) مرادفه «وصل»، مرادفه «شباب»، مائدة الضیافة، مرادفه «حسبت»، مرادفه «فقير»، مرادفه «مطروود»، الذي قد دعوناها!
- (۲) مرادفه «بلغ»، مضاده «شيوخ»، الضیافة، مضاده، «يقنت» مضاده «غني»، الذي قد دعانا!
- (۳) مرادفه «أوصل»، مفرده «فتاة»، دار الضیوف، مرادفه «حاسبت»، مرادفه «أسرة»، مرادفه «مستور»، الذي قد دعانا!
- (۴) مرادفه «واصل»، مفرده «فتي»، المضیاف، مضاده «أيقنت»، مرادفه «مأبوس»، مضاده «مدعو»، الذي قد دعوناها!

ترجمه

۱۹۱۷- ﴿هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الذين من دونه﴾:

- (۱) این است خلقت خدا، پس نشان دهید کسانی که به جز اویند، آفریننده چه چیزی هستند!
- (۲) این آفرینش الله است، پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده‌اند!
- (۳) این‌ها مخلوقات خداوند هستند، پس نمایان کنید آفرینش کسانی را که غیر از اویند!
- (۴) این خلقت خداوند است، پس به من نشان دهید که چگونه است آفرینش آنانی که غیر از اویند!

۱۹۱۸- «ما أظلم المواطن الذي يقوم بنشاطات تؤدي إلى الإختلال في نظام الطبيعة!»:

- (۱) ستمگر است شهروندی که فعالیت‌هایش منجر به اختلال در نظام طبیعت می‌گردد!
- (۲) هم‌وطنی که با پرداختن به کارهایی که منجر به اختلال در نظم طبیعت می‌شود، بسیار ظالم است!
- (۳) چه ستمگر است شهروندی که به فعالیت‌هایی می‌پردازد که منجر به اختلال در نظام طبیعت می‌شود!
- (۴) ستمگر، آن هم‌وطنی است که اقدام به کارهایی می‌کند که سبب اختلال در نظام طبیعت می‌گردد!

۱۹۱۹- «هناك أسرار غامضة كثيرة لعالمنا لن يدرکها إلا الذين يعقلون!»:

- (۱) آن‌جا اسرار پیچیده و بسیاری برای جهان ما هست که فقط آنانی که خرد دارند، آن را درک می‌کنند!
- (۲) اسرار پیچیده فراوانی برای جهان ما وجود دارد که به آن‌ها پی نخواهند برد، جز کسانی که خردورزی می‌کنند!
- (۳) آن‌جا رازهای پیچیده بسیاری در جهان ما وجود دارد که آن‌ها را درک نمی‌کنند، مگر کسانی که خردورزی خواهند کرد!
- (۴) در جهان ما رازهای پیچیده و فراوانی هست و جز کسانی که تعقل می‌نمایند آن‌ها را درک نخواهند کرد!

۱۹۲۰- «قرّر الطلاب أن تبحثوا في الإنترنت عن مهددات البيئة و يقوموا بتهيئة قائمة منها!»:

- (۱) دانش‌آموزان مقرر کردند که در اینترنت به جست‌وجوی عوامل تهدیدکننده محیط زیست باشند و از آن‌ها لیستی را تهیه نمودند!
- (۲) مقرر شد که دانش‌آموزان در اینترنت به دنبال تهدیدکننده‌های محیط زیست بگردند و از آن‌ها لیستی را تهیه کنند!
- (۳) دانش‌آموزان تصمیم گرفتند که در اینترنت به دنبال تهدیدکننده‌های محیط زیست بگردند و اقدام به تهیه لیستی از آن‌ها کنند!
- (۴) دانش‌آموزان تصمیم گرفتند در اینترنت شرایط تهدیدکننده محیط زیست را جست‌وجو کنند تا از آن‌ها لیستی تهیه شود!

۱۹۲۱- «ترتبي الأمهات الفاضلات أولادهن تربية صالحة حتى يكونوا نافعین للمجتمع في المستقبل!»:

- (۱) مادرانی که فاضل‌اند فرزندانشان را به گونه‌ای تربیت می‌کنند تا در آینده برای جامعه مفید باشند!
- (۲) مادران بافضیلت، فرزندانشان را به طور شایسته‌ای پرورش می‌دهند تا برای جامعه در آینده سودمند باشند!
- (۳) مادرانی که فاضل‌ترند، به گونه‌ای شایسته فرزندانشان را پرورش می‌دهند تا بتوانند در آینده به جامعه سود برسانند!
- (۴) مادران بافضیلت، فرزندان شایسته‌ای را تربیت می‌کنند تا آن‌ها در آینده برای جامعه، سودمند گردند!

۱۹۲۲- «إن أحبّ عباد الله من يواجه الناس مواجهة محترمة و يحترم الآراء المختلفة أيضاً!»:

- (۱) بی‌گمان محبوب‌ترین بندگان خداوند، کسی است که محترمانه با مردم روبه‌رو می‌شود و به عقاید مختلف هم احترام می‌گذارد!
- (۲) قطعاً بندگان از خداوند محبوب‌اند که با احترام با مردم روبه‌رو می‌شوند و همچنین به عقاید مختلفشان احترام می‌نهند!
- (۳) بی‌شک بنده‌ای نزد خداوند محبوب است که با مردم روبه‌رو می‌شود، در حالی که محترم است و نیز به عقاید مختلف احترام می‌گذارد!
- (۴) همانا محبوب‌ترین بندگان الله همان کسی است که با مردم محترمانه روبه‌رو می‌شود، در حالی که به عقاید مختلفشان هم احترام می‌نهد!

۱۹۲۳- «يغفر الله ذنوب من يستغفره استغفار التائبين و هو يعاهد ألا يكررها مرة أخرى!»:

- ۱) الله گناه کسی را می بخشد که همانند توبه کنندگان از او طلب آمرزش می کند و قول می دهد که بار دیگر آن ها تکرار نشوند!
 - ۲) خداوند گناهان کسی را می آمرزد که از او طلب آمرزش کند، در حالی که مانند توبه کنندگان عهد می نماید که بار دیگر آن ها را تکرار نکند!
 - ۳) خداوند گناهان کسی را که همچون توبه کنندگان از او طلب آمرزش می کند، در حالی که عهد می کند که بار دیگر آن ها را تکرار نکند، می آمرزد!
 - ۴) الله گناهان کسی را که توبه کنان از او طلب آمرزش کند و قول دهد که بار دیگر آن گناهان را تکرار نکند، خواهد آمرزد!
- ۱۹۲۴- «إن العاقل من يواجه صعوبات الدهر مواجهة المتفائلين و يغتنم كل فرصة في حياته!»:

- ۱) عاقل است آن که خوش بینانه با مشکلات روزگار روبه رو می شود، در حالی که هر فرصتی را در زندگی اش غنیمت می شمارد!
- ۲) عاقل کسی است که همچون خوش بینان با سختی های روزگار روبه رو می شود و در زندگی اش هر فرصتی را مغتنم می شمارد!
- ۳) عاقل مانند خوش بینان با دشواری های زندگی روبه رو می شود و تمام فرصت ها را در زندگی غنیمت می شمارد!
- ۴) عاقل کسی است که مواجهه اش با مشکلات روزگار همانند خوش بینان است و تمام فرصت ها را در زندگی مغتنم می شمارد!

۱۹۲۵- «قد تنتج المصانع الصناعية تلوثاً تعرّض به حياة الكائنات الحيّة للخطر في البيئة التي تعيش فيها!»:

- ۱) گاهی کارخانه های صنعتی آلودگی ای را تولید می کنند که با آن زندگی موجودات زنده در محیط زیستی که در آن زندگی می کنند، در معرض خطر قرار می گیرد!
- ۲) کارخانه هایی صنعتی، آلودگی ای را تولید می کنند که زندگی موجودات زنده را در محیطی که در آن زیست می کنند، در معرض خطر قرار می دهد!
- ۳) کارخانه های صنعت، گاهی آلودگی ای را تولید می نمایند که موجب به خطر افتادن حیات موجودات زنده در محیط زیستی که در آن زندگی می کنند، می گردد!
- ۴) آلودگی ای که توسط کارخانه های صنعتی تولید شده اند، حیات موجودات زنده را در محیط زیستشان به خطر می اندازد!

۱۹۲۶- «يريد الأعداء التّعدي على وطننا الإسلامي ولكن جنودنا المؤمنين لن يسمحو لهم بهذا الأمر سماحاً!»:

- ۱) دشمنانمان می خواهند به میهن اسلامی دست درازی کنند، ولی سربازان باایمان ما اجازه این کار را به ایشان نخواهند داد!
- ۲) دشمنان قصد دارند به میهن اسلامی مان دست درازی نمایند، اما سربازان ما که مؤمن هستند، اجازه این کار را به آن ها نمی دهند!
- ۳) دشمنان می خواهند به وطن اسلامی مان هجوم آورند، ولی سربازان ما، با ایمانشان بی شک اجازه این کار را به آن ها نخواهند داد!
- ۴) دشمنان می خواهند به وطن اسلامی مان دست درازی کنند، اما سربازان مؤمن ما بی شک به آن ها اجازه این کار را نخواهند داد!

۱۹۲۷- «أخذ المسلمون يتقدّمون في مجال الترجمة في فترة من الزمان يسمّى العصر الذهبي!»:

- ۱) در برهه ای از زمان که عصر طلایی نامیده می شود، مسلمانان در عرصه ترجمه شروع به پیشرفت نمودند!
- ۲) مسلمین در دوره ای از زمان موسوم به عصر طلایی، در زمینه ترجمه پیشرفت بسیاری کردند!
- ۳) مسلمانان در برهه ای از زمان که آن را دوره طلایی نامیده اند، شروع به پیشرفت در زمینه ترجمه می نمایند!
- ۴) در دوره ای از زمان که عصر طلایی نام داشت، مسلمانان در عرصه ترجمه پیشرفت کرده بودند!

۱۹۲۸- «اعمل عمل من يعتقد اعتقاداً تاماً بأن الله لا يضيع أجر من يحسن عملاً!»:

- ۱) کار کسی را انجام بده که اعتقاد کامل دارد که خداوند پاداش کسی را که کار نیکویی انجام دهد، ضایع نمی کند!
- ۲) مانند کسی عمل کن که باور دارد الله بی شک اجر کسی که کاری را نیکو انجام دهد، تباہ نخواهد کرد!
- ۳) عمل آن کسی را انجام بده که کاملاً بر این باور است که خداوند بی شک پاداش کسی را که کار نیکو انجام داده است، ضایع نخواهد کرد!
- ۴) همچون کسی عمل کن که کاملاً اعتقاد دارد که الله اجر کسی را که کاری را نیکو انجام دهد، تباہ نمی کند!

۱۹۲۹- «الإكثار في استهلاك مواد التجميل قد يؤدي إلى المشاكل الجلدية الشديدة في النساء!»:

- ۱) زیاده روی در مصرف مواد آرایشی گاهی منجر به مشکلات پوستی شدیدی در زنان می شود!
- ۲) استفاده زیاد از مواد آرایشی، گاهی زنان را دچار مشکلات پوستی شدیدی می کند!
- ۳) زنان با زیاده روی در مصرف مواد آرایشی دچار مشکلات شدیدی در پوستشان می شوند!
- ۴) زیاده روی در استفاده از مواد آرایشی، منجر به مشکلات شدیدی در پوست زنان می گردد!

۱۹۳۰- «لا رجاء بنجاة من ليس له إمام يقتدي به في أمور تحتاج إلى التفكّر احتياجاً بالغا!»:

- ۱) امیدی به نجات ندارد آن که پیشوایی نداشته باشد که در کارهایی که به تفکر بسیار احتیاج دارد، اقتدا نماید!
- ۲) به نجات کسی که پیشوایی نداشت تا در اموری که بسیار به اندیشیدن احتیاج دارد، اقتدا کند، امیدی نبود!
- ۳) هیچ امیدی به نجات کسی که پیشوایی ندارد که به او اقتدا کند در کارهایی که بسیار به تفکر نیاز دارد، نیست!
- ۴) کسی که پیشوایی ندارد تا در اموری که بی شک به اندیشیدن نیاز دارد، از او تبعیت نماید، هیچ امیدی به نجاتش ندارد!

۱۹۳۱- عین الخطأ:

- ۱) ألجأ إلى رتي في لحظات الحياة الصعبة راجياً! در لحظات دشوار زندگی، امیدوارانه به پروردگرم پناه می برم!
- ۲) عندما نتأدّم من خداع العدو فيجب أن نقوم بحيلة! وقتی به نیرنگ دشمن تأکید می کنیم، باید به چاره اندیشی بپردازیم!
- ۳) هذا الحيوان يهجم على عشّ الطيور هجوم المفترسين! این حیوان همچون درندگان به لانه پرندهگان حمله می کند!
- ۴) أذكروا الله ذكراً كثيراً حتى تهدي قلوبكم! خدا را بسیار یاد کنید تا دل هایتان آرام شود!

۱۹۳۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِيْتَهُمْ قَامُوا بِقَطْعِ الْأَشْجَارِ فِي الْغَابَةِ! يَا لَه مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ! أَنْهَا أَقْدَامَ بَه قَطْعِ دَرِخْتَانِ فِي جَنْجَلٍ كَرْدَنْدَا! اَيْنِ كَارِ بَسِيَارِ زَشْتِ اسْتَا!
- (۲) أَخَذَ التَّلْمِيزُ يَقْرَأُ دُرُوسَهُ بَجْدٍ حَتَّى يَعْوِضَ دَرَجَاتِهِ الضَّعِيفَةَ فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ! دَانِشْ أَمُوزِ بَا جَدِّيْتِ شُرُوعِ بَه خَوَانْدَنْ دَرَسْ هَايِشِ كَرْدِ تَا دَرِ پَايَانِ سَالِ نَمِرَاتِ ضَعِيفِشِ رَا جَبْرَانِ كَنْدَا!
- (۳) هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي هَذَا الْمَنْطِقَةِ تَتَغَذَّى مِنْ فَرَانِ الْحَقْلِ! جَغْدَهَايِ فِرَاوَانِ دَرِ اَيْنِ مَنطِقَه هَسْتِ كِه اَزِ مَوْشْ هَايِ كَشْتَرَارَهَا تَغْذِيَه مِي كَنْدَا!
- (۴) تَظَاهَرُ ذَلِكَ الطَّائِرُ الذَّكِيُّ أَمَامَ عَدُوِّهِ بَأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ فَهَرَبُ مِنْ يَدِهِ بِسُرْعَةٍ! اَنْ پَرْنَدَهٗ بَاهُوشِ مَقَابِلِ دَشْمَنْشِ وَاَنْمُودِ كَرْدِ كِه بَالِشِ شَكْسْتَه اسْتَا وَ بَه سُرْعَتِ اَزِ دَسْتِ اَوْ گَرِيخْتَا!

۱۹۳۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) هَذَا الْحَيَوَانُ الْمَفْتَرَسُ يَتَّبِعُ فَرِيْسْتَه حَتَّى يَصِيْدَهُ فِي مَكَانٍ مَنَاسِبٍ! اَيْنِ حَيَوَانِ دَرَنْدَه شَكَارِشِ رَا تَعْقِيْبِ مِي كَنْدِ تَا دَرِ جَايِي مَنَاسِبِ اَنْ رَا شَكَارِ نَمَايْدَا!
- (۲) اللّٰهُ يَنْقِذُ عِبَادَه الصَّالِحِيْنَ مِنْ الْمَهَالِكِ اِنْقَاذًا! خَدَاوَنْدِ بَنْدِگَانِ دَرَسْتَكَارِ رَا اَزِ مَهْلَكَه هَا نَجَاتِ مِي دَهْدَا!
- (۳) أَحْتَرَمُ الْمَدْعُوْنَ اِلَى الْحَفْلَةِ اَحْتِرَامًا جَدِيْرًا لِأَنَّهُمْ مِنْ كِبَارِ الْقَوْمِ! دَعُوْتِ شَدْگَانِ بَه جَشْنِ، بَه طُورِ شَايِسْتَه آيِ مُورِدِ اَحْتِرَامِ فَرَارِ گَرَفْتَنْدِ؛ چِه ايشَانِ اَزِ بَزْرگَانِ قُومِ اَنْدَا!
- (۴) انْظُرْ اِلَى الدِّخَانِ الْمَنْتَجِ مِنَ الْمَصْنَعِ يَلُوْثُ جَوَّ الْمَدِيْنَةِ تَلْوِيْثًا بِالْغَاثِ! بَه دُودِ تَوَلِيْدِشْدَه اَزِ كَارْخَانَه هَا كِه هُوَايِ شَهْرِ رَا بَسِيَارِ اَلُودَه مِي كَنْدِ، نَگَاهِ كَنْ!

۱۹۳۴- عَيْنُ الصَّحِيْح:

- (۱) اصْبِرُوا صَبْرًا جَمِيْلًا فِي السَّدَائِدِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَي رَبِّكُمْ! دَرِ سَخْتِي هَا بَه زَبِيَايِي صَبْرِ كَنْيِدِ وَ بَرِ پَرُورِ دَگَارَتَانِ تَوَكَّلِ نَمَايْدَا!
- (۲) مَنْ لَمْ يُوَدِّبْهُ الْوَالِدَانُ صَغِيْرًا يُوَدِّبْهُ الزَّمَانُ! اِگَرِ پَدْرِ وَ مَادِرِ، خَرْدَسَالِي رَا اَدَبِ نَكَنْدِ، زَمَانَه بَه اَوْ اَدَبِ مِي اَمُوزْدَا!
- (۳) يَهْلِكُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيْمٌ يَسْتُضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ فِي اَهْمِ الْأُمُورِ! هَرِ كَسِ خَرْدَمَنْدِي نَدَاشْتَه تَا اَزِ نُوْرِ دَانِشْشِ دَرِ مَهْمِ تَرِيْنِ كَارَهَا اسْتِفَادَه كَنْدِ، هَلَاكِ مِي شُودَا!
- (۴) الْعَاقِلُ يَكْتَفِي بِمَا لَدَيْهِ مِنَ الْمَالِ اِكْتِفَاءً لِأَنَّ الْقَنَاعَةَ كَنْزٌ لَا يَنْتَهِي! عَاقِلِ بَه اَنْ چِه اَزِ مَالِ دَارِدِ، كَفَايَتِ مِي كَنْدِ؛ زِيْرَا قَنَاعَتِ، گَنْجِي تَمَامِ نَشْدَنْدِي اسْتَا!

۱۹۳۵- عَيْنُ الصَّحِيْح:

- (۱) كَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ يَلْعَبُ مَعَ الْأَطْفَالِ لَعِبَ الْأَبِ الْحَنُونِ! اَنْ مَرْدِ هَمْچُونِ پَدْرِ مَهْرَبَانِ بَا كُودَكَانِ بَا زِي مِي كَرْدَا!
- (۲) اِيْتِي اُحْوَالٌ فِي حَيَاتِي مَحَاوَلَةٌ اَلْمَلِيْنِ لِلْحَصُوْلِ عَلَي الْمَعَالِي! مَنْ بَه اَمِيْدِ بَه دَسْتِ اَوْرْدَنْ بَزْرگِي هَا دَرِ زَنْدگِي اَمِ تَلَاشِ مِي كَنْمِ!
- (۳) عَلِيْمِكِ اَنْ تَسْتَمْعُوا اِلَى الْقُرْآنِ اسْتِمَاعَ الْخَاشِعِيْنَ! شَمَا بَايِدِ بَه قُرْآنِ گُوشِ فَرَا دَهِيْدِ، دَرِ حَالِي كِه فَرُوْتَنْ هَسْتِيْدَا!
- (۴) يَتْلُو الْقَارِئُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ تَلَاوَةً تُؤَثِّرُ عَلَي الْمَسْتَمْعِيْنَ! قَارِي آيَاتِي اَزِ قُرْآنِ رَا مِي خَوَانْدِ كِه بِي شَكِ بَرِ شَنْوَنْدَگَانِ تَأْثِيْرِ مِي گُذَارْدَا!

۱۹۳۶- «الَّذِي صَبِرَ عَلَى صَعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ خُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقًا»:

- (۱) كَسِي كِه بَرِ سَخْتِي هَايِ رُوزْگَارِ صَبْرِ كَرْدَه اسْتَا حَتْمًا شِيْرِيْنِي وَ تَلْخِي زَنْدگِي رَا چَشِيْدَه اسْتَا!
- (۲) دَشْوَارِي هَايِ زَنْدگِي رَا اِگَرِ كَسِي تَحْمَلِ كَنْدِ نَاگَزِيْرِ اَزِ چَشِيْدَنْ تَلْخِي وَ شِيْرِيْنِي اَنْ هَمْ هَسْتَا!
- (۳) هَرِ كَسِ بَرِ دَشْوَارِي هَايِ زَنْدگِي شَكِيْبِيَايِي وَرَزْدِ بَه طُورِ قَطْعِ تَلْخِي وَ شِيْرِيْنِي اَنْ رَا چَشِيْدَه اسْتَا!
- (۴) شِيْرِيْنِ وَ تَلْخِ زَنْدگِي رَا كَسِي چَشِيْدِ كِه دَرِ بَرَابَرِ سَخْتِي هَايِ رُوزْگَارِ شَكِيْبِيَايِي بَه خَرَجِ دَهْدَا!

۱۹۳۷- «مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا مَعْرِفَةً حَقِيْقِيَّةً لَا تَخْدَعُ قَلْبَهُ ظَوَاهِرُهَا الْخَلَابَةَ»:

- (۱) اِگَرِ كَسِي وَاقِعًا دُنْيَا رَا بَشْنَسَا، ظَاهِرِ دَلْرَبَايِشِ اَوْ رَا فَرِيْبِ نَمِي دَهْدَا! (۲) اَنْ كِه حَقِيْقَتِ دُنْيَا رَا شَنْاَخْتَه بَاشْدِ، ظَاهِرِ فَرِيْبَنْدَهٗ اَنْ فَرِيْبِشِ نَمِي دَهْدَا!
- (۳) اَنْ كَسِي كِه دُنْيَا رَا عَمِيْقًا شَنْاَخْتِ، بَه ظَوَاهِرِ خُوشِ اَنْ دَلِ خُوشِ نَمِي كَنْدَا! (۴) كَسِي كِه دُنْيَا رَا بَه طُورِ وَاقِعِي بَشْنَسَا، ظَوَاهِرِ دَلْرَبَايِ اَنْ قَلْبِشِ رَا نَمِي فَرِيْبِيْدَا!

۱۹۳۸- «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ كَحِمَامَةٍ بِيضَاءٍ يَرْتَفِعُ فِي سَمَاءِ الْمَعْنَوِيَّةِ اَلَّتِي لَيْسَ لَهَا حُدٌّ اِرْتِفَاعًا مُسْتَمْرًا»:

- (۱) قَلْبِ مُؤْمِنِ گُوبِي پَرْنَدَهٗ سَفِيْدِ اسْتَا كِه اَوْ رَا دَرِ اَسْمَانِ مَعْنِي، بِي حُدِّ وَ اَنْدَازَه بَالَا مِي بَرْدَا!
- (۲) دَلِ مُؤْمِنِ چُونِ كَبُوْتَرِي سَفِيْدِ دَرِ اَسْمَانِ مَعْنَوِيْتِ كِه حُدِّ وَ مَرَزِي نَدَارْدِ، پِي دَرِيْبِي بَالَا مِي رُودَا!
- (۳) قَلْبِ اِنْسَانِ بَا اِيْمَانِ، مَانَنْدِ پَرْنَدَهَايِ سَفِيْدِ دَرِ اَسْمَانِ بِي حُدِّ وَ مَرَزِ مَعْنَوِيْتِ اِرْتِفَاعِ بَسِيَارِ زَبَادِي مِي گِيْرْدَا!
- (۴) دَلِ اِنْسَانِ بَا اِيْمَانِ گُوبِي كَبُوْتَرِ سَفِيْدِ اسْتَا كِه هَمْوَارَه دَرِ اَسْمَانِ مَعْنِي كِه حُدِي بَرَايِ اَنْ نِيْسْتِ اَوْجِ مِي گِيْرْدَا!

۱۹۳۹- «لَا اَقْدَرُ عَلَي الْقِيَامِ بِهَذَا الْعَمَلِ الْخَطِيْرِ اِلَّا اَنْ يَسَاعِدَنِي وَالِدَايِ مَسَاعِدَةً مُثْمَرَةً»:

- (۱) مَنْ قَادِرِ بَه اَنْجَامِ اَيْنِ كَارِ مَهْمِ نِيْسْتَمْ، مَگَرِ اَيْنِ كِه وَالِدِيْنِمِ بَه نَحْوِي ثَمْرِبَخْشِ بَه مَنْ كَمَكِ كَنْدَا!
- (۲) زَمَانِي بَه اَنْجَامِ دَاْدَنْ اَيْنِ عَمَلِ بَارَزْشِ اَقْدَامِ مِي كَنْمِ كِه اَزِ وَالِدِيْنِمِ مَسَاعِدَتِي تَأْثِيْرِ گُذَارِ دَاشْتَه بَاشْمِ!
- (۳) اِگَرِ پَدْرِ وَ مَادِرِ مَرَا دَرِ اَقْدَامِ بَه اَيْنِ كَارِ پُرْخَطَرِ يَارِي مُؤَثِّرِي نَكَنْدِ، نَمِي تُوَانِمِ اَنْ رَا بَه خُوبِي اَنْجَامِ دَهْمِ!
- (۴) فَقَطْ دَرِ صُورَتِي مِي تُوَانِمِ اَيْنِ كَارِ رَا خُوبِ اَنْجَامِ دَهْمِ كِه پَدْرِ وَ مَادِرْمِ مَرَا بَه گُونَه آيِ ثَمْرِبَخْشِ يَارِي نَمَايَنْدَا!

۱۹۴۰- «إِنَّهُ مَعْطَى كَرِيْمٌ يَعْطِي اِعْطَاءً كَامِلًا حَتَّى مَنْ لَا يَنْدَايَهُ وَ لَا يَسْأَلُهُ شَيْئًا»:

- (۱) اَوْ بَزْرگُوَارِ بَخْشَنْدَهَايِ اسْتَا كِه بَه اَنْ هَا كِه نَمِي خَوَانْدَنْشِ وَ دَرِخُوسَتِي هَمْ اَزِ اَوْ نَمِي كَنْدِ كَامِلِ بَخْشِشِ مِي كَنْدَا!
- (۲) اَوْ بَخْشَنْدَهٗ كَرِيْمِي اسْتَا كِه حَتَّى بَه كَسِي كِه اَوْ رَا نَمِي خَوَانْدِ وَ چِيْزِي اَزِ وِي نَمِي خَوَاهْدِ هَمْ بَه طُورِ كَامِلِ مِي بَخْشِدَا!
- (۳) اَوْ بَخْشَنْدَهَايِ اسْتَا كِه بَزْرگُوَارَانَه وَ كَامِلِ مِي بَخْشِدِ حَتَّى بَه اَنْ هَا كِه اَوْ رَا نَمِي خَوَانْدِ وَ يَا چِيْزِي اَزِ اَوْ دَرِخُوسَتِ نَمِي كَنْدَا!
- (۴) اَوْ بَخْشَنْدَهٗ وَ كَرِيْمِ اسْتَا حَتَّى نَسَبْتِ بَه اَنْ اَنْ كِه نَه صَدَايِشِ مِي كَنْدِ وَ نَه چِيْزِي اَزِ اَوْ مِي خَوَاهَنْدِ هَمْ بَخْشِشِي كَامِلِ دَارْدَا!



(سراسری زبان ۹۴)

۱۹۴۱- «إِنَّ قَلْبِي مَطْمَئِنٌ اطمئناناً تاماً، لِأَنَّ مَحَاوَلَاتِي كَلَّمَا كَانَتْ مِنَ الْبِدَايَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!»:

- ۱) قطعاً دل من از ابتدا اطمینان کامل داشت، چه جمیع تلاش‌های من در طریق الله می‌باشد!
- ۲) قطعاً قلب من اطمینان کامل دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است!
- ۳) همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است!
- ۴) همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد!

(فارج از کشور ۹۴)

۱۹۴۲- «يَقُولُونَ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ أَمْرٌ مُسْتَحِيلٌ، وَلَكِنَّا إِنِ عَرَفْنَا أَنْفُسَنَا فَقَدْ عَرَفْنَا رَبَّنَا مَعْرِفَةً حَقِيقَةً!»:

- ۱) می‌گویند شناخت الله کاری غیرممکن است، ولیکن ما اگر خود را بشناسیم، پروردگار خود را حقیقتاً می‌شناسیم!
- ۲) می‌گفتند که شناخت خداوند مسئله‌ای ناممکن است، ولی معرفت به خود، حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دارد!
- ۳) گفته می‌شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خدا، ما را به طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد!
- ۴) گفته می‌شود که پی‌بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم، در حقیقت به وجود خدا پی برده‌ایم!

(سراسری هنر ۹۵)

۱۹۴۳- «قَدْ زَوَّدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاشَةِ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بَهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمَيِّزاً صَحِيحاً!»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی قرار داده تا به وسیله آن نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرده تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن خوب‌بودن را از بدبودن، تمییز صحیح بدهد!

۱۹۴۴- «عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَمِعَ إِلَى كَلَامِ الْمُتَكَلِّمِ اسْتِمَاعاً كَامِلاً ثُمَّ يَجِيبُهُ، وَ أَنْ يَدْرِكَ الْأُمُورَ الْمُخْتَلِفَةَ حَوْلَهُ إِدْرَاكاً تَاماً ثُمَّ يُعَارِضُهَا!»: (سراسری انسانی ۹۳ - با تغییر)

- ۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد.
- ۲) جواب‌دادن به سخن متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست، و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!
- ۳) انسانی که جواب کلام شنونده را می‌دهد باید خوب گوش کند، و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!
- ۴) انسان باید به سخن گوینده کاملاً گوش دهد، سپس جواب او را بدهد، و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند، سپس با آن‌ها مخالفت نماید!

(سراسری تپری ۸۹)

۱۹۴۵- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) كان البدر في وسط السماء و هو يشرق على البحار، ماه کامل در میان آسمان بود، در حالی که بر دریاها می‌تابید،
- ۲) و كان الزُّورق يواصل طريقه تحت ضوءه الفضي، و زورق راه خود را زیر نور نقره‌فامش ادامه می‌داد،
- ۳) فجأةً ظهرت سحابة في السماء فاختنى القمر اختفاءً، ناگهان ابر در آسمان پدیدار شد و ماه به شدت پنهان گشت،
- ۴) ولكن معنويات أهل الزُّورق كانت قوية فواصلوا طريقهم بنور الإيمان! اما روحیه سرنشینان زورق قوی بود، بنابراین راهشان را با نور ایمان ادامه دادند!

(سراسری انسانی ۸۹ - با تغییر)

۱۹۴۶- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) أحرص على مصاحبة أصدقائي المحسنين حرصاً! حتماً به همنشینی با دوستان نیکوکارم مشتاق هستم!
- ۲) عاش أبونا الشهيد في كل حياته عيشة العارفين! پدر شهیدمان در سراسر زندگانی خود عارفانه زیست!
- ۳) كانت لي جدّة حنون تقيم صلاة اللیل إقامةً كثيرةً! مادربزرگ مهربان من نماز شب بسیاری را بر پای می‌داشت!
- ۴) إصبر على المتاعب لأنّ فيها خيراً كثيراً! در برابر سختی‌ها شکیبا باش، زیرا در آن‌ها خیر فراوانی هست!

مفهوم

۱۹۴۷- عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامٌ يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ!»:

- ۱) إِنَّ الْعَاقِلَ مِنْ يَعْتَبِرُ بِتَجَارِبِ الْأَخْرِينِ!
 - ۲) الْعَقْلُ مَصْلُحٌ كُلُّ أَمْرٍ!
 - ۳) هَلِكٌ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ!
 - ۴) أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ الْأَخْرِينِ إِلَى عِلْمِهِ!
- ۱۹۴۸- «وَجَدْتَ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهُ بَابَانِ؛ دَخَلْتَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ خَرَجْتَ مِنَ الْأَخْرَى». مفهوم العبارة هو:
- ۱) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۲﴾ الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْأَخْرَى!
 - ۳) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ﴿۴﴾

۱۹۴۹- «لَا يَتْرُكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ!» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) نیک باشی و بدت گوید خلق / به که بد باشی و نیکت بینند
- ۲) حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج / فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست
- ۳) با بدان کم نشین که بد مانی / خوپذیر است نفس انسانی
- ۴) دوست آن دانم که گیرد دست دوست / در پریشان‌حالی و درماندگی

۱۹۵۰- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) الشَّاهِدُ يَرِي مَا لَا يَرِي الْغَائِبُ: از دل برود هر آن‌که از دیده برفت!
- ۲) الظَّاهِرُ عُنْوَانُ الْبَاطِنِ! رنگ زردم را ببین، احوال زارم را مپرس!
- ۳) الخیر فی ما وقع! هر چه پیش آید، خوش آید!
- ۴) الكلام یجَزّ الكلام! حرف، حرف می‌آورد!

۱۹۵۱- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! این جهان زندان و ما زندانیان / حفره کن زندان و خود را وا رهان!
- ۲) لا يترك الصديق بسبب زلة أو عيب فيه! من طلب أخاً بلا عيب بقي بلا أخ!
- ۳) فاصبر صبراً جميلاً! گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی!
- ۴) سيجعل الله بعد عسر يسراً! لكل طي نثر!

- ١٩٥٢- «ما أظلم الإنسان للطبيعة في نشاطاته!» الجملة تدلّ على! «عَيْن الصَّحيح:
- (١) الكثرة (٢) التأكيد (٣) بيان الحالة (٤) التعجّب (كانون فرهنكي آموزش ٩٨)
- ١٩٥٣- «ما أجمل الطبيعة توازناً!» عَيْن الأقرَب إلى المفهوم:
- (١) ﴿و الله ملك السماوات و الأرض﴾ (٢) ﴿قل سيروا في الأرض فانظروا كيف بدأ الخلق﴾ (٣) ﴿إنَّ الله على كلِّ شيء قدير﴾ (٤) ﴿ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت﴾ (كانون فرهنكي آموزش ٩٨)
- ١٩٥٤- ﴿ترى الجبال تحسبها جامدةً و هي تمرّ مرّ السحاب﴾: تدلّ الآية على:
- (١) جمود الجبال! (٢) حركة الأرض! (٣) إستقامة الجبل! (٤) عدم الحركة في الجماد! (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٥٥- «كَلِم النَّاسِ على قدر عقولهم!» عَيْن المناسب للمفهوم:
- (١) إنَّ خير الكلام ما يمكن فهمه للناس! (٢) إنكم مسؤولون عن كلامكم بين الناس! (٣) يجب عليكم أن تحفظوا لسانكم أمام الناس! (٤) تأمل قبل أن تبدأ بالكلام أمام الناس! (سراسرى تهرى ٩٣)

قواعد

- ١٩٥٦- عَيْن الصَّحيح للفراغ لإيجاد المفعول المطلق للتعوع: «مع الأسف قد نغفل عن نعم نمتلكها!»:
- (١) غافلين (٢) إغفالاً عجيباً (٣) غفلة شديدة (٤) غفلة (كانون فرهنكي آموزش ٩٨)
- ١٩٥٧- عندما نريد أن نرفع الشكّ من الجملة التالية نضع في الفراغ: «نحن نجاهد للحصول على المعالي!»:
- (١) جهداً (٢) اجتهاداً عظيماً (٣) جهاداً (٤) مجاهدة الساعين (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٥٨- عَيْن الصَّحيح للفراغ لبيان نوع الفعل: «أحسنوا إلى من أساء إليكم!»:
- (١) محسنين (٢) إحساناً (٣) إحسان المحسنين (٤) حُسنأ جميلاً (سراسرى تهرى ٩٣)
- ١٩٥٩- عَيْن الخطأ للفراغ لبيان نوع الفعل: «أنعم الله نعمه على الإنسان!»:
- (١) إنعاماً حُسنأ (٢) أنعماً بالغة (٣) إنعام الكرماء (٤) إنعاماً كثيرة (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٠- عَيْن الصَّحيح للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:
- (١) يكرم المحسنون الفقراء في شهر رمضان! إحصاناً (٢) كلّموا الأطفال يؤذي إلى هدوئهم! تكلماً (٣) احتلّ الأعداء أراضينا غاصبين! غصباً (٤) تطمئنّ قلوبنا بذكر ربنا الرّحيم! اطمئناً (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦١- عَيْن الصَّحيح للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:
- (١) إنَّ القرآن يخبرنا عن عجائب البحر عجيباً! أخباراً (٢) في حياة الآخرين تجارب قيمة فيجب أن نعتبر بها كثيراً! اعتباراً (٣) عند قراءة القرآن كنت أشعر بالسكينة! كوناً (٤) من علائم الصديق الحقيقي هو أنه لا يصدّقك دائماً في حياته! صداقةً (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٢- عَيْن الخطأ للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:
- (١) إنَّ ربّك فتح لك مبيناً! فتحاً (٢) الإنسان يدبّر أموره كما خلقه الله عاقلاً! تدبّراً (٣) لا تنظر إلى صعب الدّهر اليائسين! نظراً (٤) قرأت هذا الموضوع قبل أيام في صحيفة عابرة! قراءة (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٣- عَيْن ما جاء لرفع الشكّ عن وقوع الفعل:
- (١) كان الشّيخ يدعو قومه إلى الصواب دعوة الأب الحنون! (٢) ألا بذكر الله تطمئنّ قلوبكم اطمئناً بالغا! (٣) ربّت الأمّ أولادها على أساس القيم الأخلاقية تربية فهم صاروا صالحين! (٤) إنَّ الله بعث الأنبياء لهداية الناس منذرين! (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٤- عَيْن ما فيه المفعول المطلق:
- (١) عبادة المسلم الحقيقيّ كعبادة الأحرار! (٢) إنا نعبد الذي لا معبود غيره! (٣) لا تعبدوا إلّا الخالق الذي جدير بالعبادة! (٤) إنهم يعبدون الله عبادة العباد المخلصين! (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٥- عَيْن المفعول المطلق للتأكيد:
- (١) نتقرب إلى الله تقرباً يسبّب اجتناب المعاصي! (٢) لا شكّ أنّ مواجهة الحياة بالتفاؤل من أفضل الأمور! (٣) علينا أن نعتصم بحبل الله جميعاً و لا نتفرّق! (٤) جاهدوا النفس الأمّارة جهاداً فهي عدوكم المبين! (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٦- عَيْن ما فيه تأكيد على وقوع الفعل:
- (١) إنَّ للوالدين حقّاً عظيماً على الأولاد دائماً! (٢) ابتعد الرّجل كثير المعاصي عن الذنوب ابتعاداً فصار صالحاً! (٣) أكثر التلاميذ عند الإمتحانات يطالعون ليلاً و نهاراً! (٤) أنعم الله أنعماً علينا إنعاماً لا يحصى! (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٧- عَيْن ما ليس فيه «مفعول» مطلق للتعوع:
- (١) هؤلاء الرّجال يخافون ربّهم كالمذنبين! (٢) شبابنا الشّجعان كانوا يهاجمون الأعداء مواجهة الأسود! (٣) أخاف من الكبار خوفأ يمنعني من ارتكابها! (٤) يعجبني امرؤ يتحلّى بمكارم الأخلاق إعجاباً بالغا! (سراسرى زبان ٩٤)
- ١٩٦٨- عَيْن الخطأ لإيجاد المفعول المطلق: «ليت الحُكّام قد عاملوا الرعيّة!»:
- (١) معاملة الأباء (٢) معاملة (٣) معاملة جيّدة (٤) مُعاملين (كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

١٩٦٩- عيّن ما فيه اهتمام و عناية على وقوع الفعل فقط:

(كانون فرهنگي آموزش ٩٨)

- (١) أعرف الطلاب الذين يرتلون القرآن ترتيلاً يحرك القلوب!
(٢) يغفر الله ذنوبكم و من يطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظيماً!
(٣) وقف اللاعبون بعد لعبهم قرب جدار الملعب ووقفاً ليستريحوا!
(٤) نظرة المؤمن إلى العالم و الحوادث القاسية تعطيه صبراً!

١٩٧٠- عيّن المصدر جاء لرفع الشكّ عن وقوع الفعل:

(كانون فرهنگي آموزش ٩٨)

- (١) إنّ المعلم يرتي هؤلاء اليتامى تربية الأب الحنون!
(٢) إن غيّرت نفسك تشاهد تغييراً في العالم!
(٣) إن تساعدوني مساعدة أوصل طريقي دون تعب!
(٤) يا أيها العلماء لا تجادلوا الجاهل مجادلة طويلة!
(٥) «وجدت هؤلاء الرجال يخافون ربهم خوف المذنب و يتكلمون مع الناس صادقين!» عيّن الصحيح عن العبارة (وفقاً لترجمة و القواعد):

- (١) إنهم رجال مذنبون و لكنهم صادقون في أقوالهم!
(٢) إنهم يصدقون في كلامهم مع الناس لأنهم من المذنبين!
(٣) ربّما لا يكون لهؤلاء الرجال ذنب و لكنهم يتقون ربهم كالمذنبين و الصدق جارٍ على ألسنتهم!
(٤) هم رجال يخافون ربهم بسبب ذنوبهم و لكنّ الناس يصدقون في الكلام معهم!

١٩٧٢- «يتحقّق التوازن في الطبيعة بنظام يحكمها فنشاطات البشر المضرة تؤدي إلى اختلالها». عيّن الصحيح في قراءة الكلمات:

- (١) التوازن - نظام (٢) نشاطات - اختلال (٣) يتحقّق - البشر (٤) يحكّم - المضرة
١٩٧٣- عيّن الخطأ في قراءة الكلمات المحدّدة:

- (١) قرر المزارع السماح للبومات بدخول مزرعته!
(٢) إنّ الخبير اقترح على الفلاح أن يراقب الأمر مراقبةً شديدة!
(٣) بالإكتار في استخدام الأسمدة الكيماوية تتعرض الطبيعة للخطر!
(٤) لا تركوا أصدقاءكم بسبب زلة أو عيب فيهم!

١٩٧٤- عيّن الخطأ عن قراءة الكلمات المحدّدة:

- (١) إنّ لكلّ مأموم إماماً يستضيء بنور علمه!
(٢) المصانع الصناعية تلوث جو المدن الكبيرة تلويثاً!
(٣) قد اكتفى إمامكم من طعمه بقرصين!
(٤) إنّنا نستغفر ربنا لذنوبنا في شهر رمضان استغفار المذنبين!

١٩٧٥- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات المعيّنة:

- (١) تلوث الهواء سبب لنزول أمطار حمضية!
(٢) يا رجل، إنّك بعملك تعدّيت على نظام الطبيعة تعدّي الظالمون!
(٣) يحكى أنّ مزارع كانت له مزرعة كبيرة فيها أشجار كثيرة!
(٤) هناك أدلة بيّنة تثبت لنا وجود خالق حكيم للعالم!

١٩٧٦- «أنعم الله علينا أنعماً إنعاماً لا يعدّ». عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (١) أنعم: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) الله: لفظ الجلالة - معرّف بالعلمية / فاعل و مرفوع
(٣) أنعماً: اسم - مصدر - نكرة / مفعول مطلق و منصوب
(٤) لا يعدّ: فعل مضارع - للغائب - مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير مستتر و الجملة وصفية

١٩٧٧- عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (١) تلك المرأة الشجاعة قاتلت العدو الغاصب بشجاعة! فعل ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثي (بزيادة حرف واحد) - متعدّد / فعل و فاعله ضمير مستتر، و الجملة خبر
(٢) كان أبطالنا يهاجمون الأعداء مهاجمةً باسلة! اسم - مفرد مؤنث - مصدر (من المزيد الثلاثي) - معرب / مفعول مطلق للتنوع و منصوب
(٣) الحياة مُستمرّة سواءً تضحك أم تبكي! اسم - اسم مفعول (من المزيد الثلاثي) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع
(٤) انطلق المقاتلون نحو ساحات القتال انطلاقاً! مفرد مذكّر - مصدر - معرّف بأل / مفعول مطلق و منصوب

١٩٧٨- «أنعم الله علينا بأنعم كثيرة إنعاماً لا يعدّ». عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (١) أنعم: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) الله: لفظ الجلالة - معرّف بالعلمية - معرب / فاعل و مرفوع بالضمّة
(٣) إنعاماً: اسم - مفرد مذكّر - مصدر - نكرة / مفعول به و منصوب
(٤) لا يعدّ: فعل مضارع - للغائب - مبني للمجهول - معرب / فعل و نائب فاعله ضمير مستتر و الجملة وصفية

١٩٧٩- عيّن ما ليس فيه تأكيد للفعل:

(سراسرى رياضي ٩٧)

- (١) الكون يُسبّح ربه تسبيحاً،
(٢) فاذا ذكر ربك مع الكون ذكراً،
(٣) واحذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً،
(٤) و اذكر بجوارحك ذكراً حتى تجد الأمن و الراحة!

(سراسرى هنر ٩٣)

١٩٨٠- «طالبوا العلم في بلادنا تقدّموا في جميع المجالات.....» عيّن المناسب لبيان نوع الفعل:

- (١) تقدّموا! (٢) عملياً و خلقياً (٣) متقدّمين مجتهدين! (٤) تقدّموا لم يكن له نظير!

(سراسرى هنر ٩٤)

١٩٨١- عيّن المفعول المطلق:

- (١) لماذا تنظر إليّ نظراً مملوءً بالتعجب هكذا!
(٢) سأعود عند أبي معتذراً و أنا لم أعتذر منه حتى الآن!
(٣) كنت خائفاً من حرارة الشمس الشديدة في هذا اليوم الحار!
(٤) اليوم وُلدت من جديد لِمَا تعلّمت منك درساً جديداً لن أنساه أبداً!

١٩٨٢- عيّن المفعول المطلق:

- (١) أحسنتُ إلى والديّ المجتهدين مُحسناً!
- (٣) إنا أحسنا إلى المساكين إحسان الخالصين!

١٩٨٣- عيّن المفعول المطلق:

- (١) أطيعك يا إلهي و أشهد بربوبيتك مقراً بأنك إلهي و ربي!
- (٣) حينما أعتد على الآخرين لن أبادر بمبادرة تُنجيني من الخطرات!

١٩٨٤- عيّن التأكيد للفعل:

- (١) ما شاهدتُ تنافساً كتنافس هؤلاء التلميذات في الدروس!
- (٣) قد أنعم الله على الإنسان إنعاماً و لو كان كفوراً!

١٩٨٥- عيّن ما فيه اهتمام و عناية على «تأكيد الفعل» فقط:

- (١) تسير قافلة الليل و النهار من دون توقّف مُسرعة!
- (٣) وقف الحاضرون في وسط الساحة مستعدين لإكرام المدعوين!

١٩٨٦- عيّن ما فيه تأكيد للفعل:

- (١) وثقت بصديقي ثقةً أعتد عليها طول حياتي!
- (٣) إن أعددت نفسك للفشل فلا تتوقّع الانتصار توقّعاً!

١٩٨٧- عيّن المفعول المطلق للنوع:

- (١) أحدثت هذه المشكلة القلق في قلوبنا مرّة أخرى!
- (٣) استقبل التلاميذ زميلهم المثاليّ استقباليّ الصديق الحنون!

١٩٨٨- عيّن التأكيد لوقوع الفعل:

- (١) إنه يُحسن إلى الفقراء إحساناً و قد تجرّعت نفسه فقراً كثيراً في حياته!
- (٣) يفتح الله للمؤمنين فتحاً مبيناً حتى يصدّوا أمام المشكلات برؤوس مرفوعة!

١٩٨٩- عيّن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (١) أطعم الله عباده من كلّ ما خلق لهم مشفقاً عليهم!
- (٣) يُحسن المؤمن إلى الآخرين إحسان من يعلم عاقبة عمل الخير!

١٩٩٠- عيّن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (١) لو عرفتُ خالفك معرفة حقيقية، أمنت به إيمان المؤمنين!
- (٢) عليك أن تتفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكراً عميقاً!
- (٣) إن هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجري فيها العيون!
- (٤) كلما سعيّت أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به!

درک مطلب

النص الأول

اقرأ النصّ التالي بدقة، ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ:

(سراسرى تهرى ٩٥)

تتناول الفراشة غذاءها من عصارة الأزهار بواسطة خرطوم طويل و دقيق. للفراش قابلية على الطيران للمسافات القريبة و البعيدة. كثيراً ما نرى الفراشات أثناء حلول الظلام و هي تتحرّك نحو التور، و السبب هو أنّ جسم الفراشة يحتاج دائماً إلى المحافظة على درجة معيّنة من الحرارة! لقد وهب الله هذا الحيوان وسيلة للدّفاع عن النفس؛ فإنّ الألوان المختلفة على جناحها من أحسن الوسائل الدفاعيّة لدى الفراشة، كما أنّ لجناح الفراش فائدة أخرى، فهو يستعمل الجناح كوسيلة للتعرف بين الفراشات أثناء عمليّة التكاثر! إنّ بعض أنواع الفراش يعيش على شكل تجمّعات كبيرة حيث تقوم بحوائج بقائهم بصورة جماعيّة!

١٩٩١- عيّن الصّحيح: «من ميزات الفراشة

(١) ترجيح التور على الظلام!

(٣) الهروب من الحرّ!

١٩٩٢- أين تجد الفراشة ما تتناوله؟

(١) في أماكن فيها الورد!

(٢) في مناطق ذات حرارة قليلة!

(٣) في حدائق كثيرة الأوراق!

(٤) في أراضي كثيرة المياه و الأنهار!

(٢) وجود الألوان المختلفة في خرطومها!

(٤) سرعة الطيران و كثرته للفواصل القريبة فقط!

١٩٩٣- أي موضوع لم يأتي في النص؟

- (١) توالد الفراشة! (٢) ما يهدد الفراشة في الحياة! (٣) ما تحتاج للحياة! (٤) طريق الدفاع عن النفس!

١٩٩٤- ماذا نستنتج من النص؟

- (١) للصغير والكبير خلقه واحدة! (٢) يد الله مع الجماعة! (٣) الطيور تحب الطيران نحو التور! (٤) الضعيف لا يغلب لزوماً!

عين الخطأ في قراءة الكلمات للعبارة التالية:

١٩٩٥- «لقد وهب الله هذا الحيوان وسيلة للدفاع عن النفس، فإن الألوان المختلفة من أحسن الوسائل الدفاعية!»:

- (١) الله - الدفاع - المختلطة (٢) الدفاع - النفس - الوسائل (٣) وهب - الوسائل - الدفاعية (٤) الألوان - المختلطة - أحسن

عين الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي:

١٩٩٦- «تناول»:

- (١) فعل مضارع - لازم - مبني للمعلوم - معرب / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مزيد ثلاثي - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر مقدّم
(٣) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل) - متعدّد / فعل و فاعله «الفراشة»
(٤) للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - معرب / فاعله «الفراشة»

١٩٩٧- «أحسن»:

- (١) اسم - معرّف بالإضافة - مبني / مجرور بحرف «من»؛ من أحسن: جار و مجرور
(٢) اسم تفضيل - نكرة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ من أحسن: جار و شبه الجملة
(٣) مفرد مذكّر - اسم تفضيل (مصدره: حسن) - معرب / مجرور بحرف الجر؛ من أحسن: جار و مجرور
(٤) اسم - مفرد مذكّر - معرّف بالإضافة - مبني / من أحسن: جار و شبه الجملة و خبر

النص الثاني

(سراسر زيان ٩٧)

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

إنّ في سلوك التحل عجائب و نرى أنّ العلماء يكتشفون كلّ يوم المزيد منها! التحل يعيش في مكان سحي بالخلية. عدد أفراد الخلية حوالي عشرة آلاف، وأكثرها عاملة تخدم الآخرين فيها. في كلّ خلية ملكة واحدة و حوالي ألف ذكر يقومون بحراستها! قد تعيش الملكة الحد الأعلى إلى خمس سنوات ولكنّ العاملات لا تعمر - إن وُلدت في فصل الشتاء - أكثر من خمسة أشهر، و - في فصل الصيف - حوالي خمسة أسابيع. تقوم العاملات بتغذية الذكور طول فصل الصيف، ولكنّها مع حلول الشتاء تقوم بطردها من الخلية لقلة الغذاء فيها! إذا دخلت حشرة غريبة خلية التحل، فإنّ العاملات تقتلها فوراً دون إنذار! ثمّ تقوم برمي جثتها إلى الخارج، أما إذا كانت كبيرة تُلقِي عليها مادة لزجة تجمعها من أشجار خاصة و قد تبين أخيراً أنّ هذه المادة تمنع نموّ الجراثيم. فهذه هي بعض تلك العجائب التي ظهرت حتّى الآن للإنسان!

١٩٩٨- عين الخطأ:

- (١) لا نجد في الخلية أحداً لا يعمل غير الملكة!
(٢) بعض أنواع الملكة قد يعيش أقل من خمس سنوات!
(٣) ما كان الإنسان يعلم سبب عدم شيوع الجراثيم في البداية!
(٤) تجمع العاملات من بيئة داخل الخلية مادة لمواجهة الجراثيم!

١٩٩٩- عين الخطأ:

- (١) لا يحبّ التحل أن يعيش مع الغرباء!
(٢) إذا لم يكن طعام فتتطرد العاملات من الخلية!
(٣) عدد العاملات في جميع خلايا التحل أكثر من البقية!
(٤) بعض الأحيان لا تُرمَى الحشرة المقتولة إلى خارج الخلية!

٢٠٠٠- عين الصحيح: «إن دخلت غريبة في الخلية ..»:

- (١) فتموت بسرعة! (٢) تقتلها المادة اللزجة! (٣) فلا تخرج منها أبداً! (٤) تواجهها الملكة بشدة!

٢٠٠١- عين الصحيح:

- (١) من واجب العاملات أن تخدم الذكور في جميع الأيام!
(٢) الفصول لا تؤثر في مقدار حياة التحل فإنه أقوى من ذلك!
(٣) هناك معلومات كاملة عن حياة التحل حصل عليها الإنسان قبل قرون!
(٤) عمر التحلة العاملة إذا ولدت في الأيام الحارة أقل من التحلة التي تولد في الأيام الباردة!

عين الخطأ في قراءة الكلمات للعبارة التالية:

٢٠٠٢- «إذا دخلت حشرة غريبة خلية التحل فإنّ العاملات تقتلها فوراً دون إنذار ثمّ تقوم برمي جثتها إلى الخارج!»:

- (١) تقتل - فوراً - إنذار (٢) حشرة - غريبة - برمي (٣) تقوم - جثتها - الخارج (٤) دخلت - التحل - الخارج

عَيِّن الصَّحِيح فِي الإِعْرَاب وَ التَّحْلِيل الصَّرْفِي:

٢٠٠٣- «يكتشفون»:

- (١) مزيد ثلاثي - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير الواو البارز
 - (٢) فعل مضارع - للمخاطبين - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب / الجملة فعلية و خبر «أنّ»
 - (٣) فعل مضارع - للغائبين - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير النون البارز، و الجملة فعلية
 - (٤) للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب افتعال) - لازم - مبني للمعلوم / فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة فعلية
- ٢٠٠٤- «العاملات»:

- (١) اسم - جمع تكسير (مفردة: العاملة) - اسم فاعل - معرب / فاعل و مرفوع
- (٢) جمع سالم للمؤنث - مشتق و اسم فاعل - معرّف بأل - مبني / مفعول و منصوب
- (٣) اسم - جمع سالم للمؤنث - معرّف بالعلمية - معرب / نائب فاعل و مرفوع
- (٤) جمع سالم للمؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / فاعل و مرفوع

النَّصُّ الثَّالِثُ

إِقْرَأ النَّصَّ التَّالِي تَمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

(سراسر ریاضی ٩٧)

إنَّ الصَّقْر طائر قد أصبح رمزاً لكثير من الدول. فالعرب كانوا يعبدونه، و في أيام الحروب الصليبية كانوا يرسمونه على الأعلام كرمز للشجاعة. هذا الطائر متمايز بحدة بصره و بحاسة شمّه القويّة و بسرعة طيرانه! تضع أنثى الصقر بيضها (البيض: ما يتولّد منه المولود) في العشّ ثمّ تتركه تحت أشعة الشمس، و لهذا يكون لقمة لذيذة لبعض الطيور منها الخفافيش! للصقر طريقة خاصّة في الصيد، يطير مثل كثير من الطيور أثناء النهار غالباً. فيقبض على الصيّد بأيديه القويّة ثمّ يضربه بجناحيه، بعد ذلك يدخل منقاره في جسمه و يلقيه على الأرض، و هكذا يهتته للتناول!

٢٠٠٥- عَيِّن الصَّحِيح:

- (١) إنَّ الخفّاش يعتبر أحد أعداء بيض الصقرا!
- (٢) حرارة الشّمس تسبّب أن لا يخرج ولد الصقرا من البيض!
- (٣) للصقرا حاسة باصرة قويّة لكنّه لا يصيد صيده بعد غروب الشمس أبداً!
- (٤) الخفّاش يعيش قرب عشّ الصقرا و يمنع العدو من الاقتراب ببيض الصقرا!

٢٠٠٦- عَيِّن الخَطَأ:

- (١) تجعل أنثى الصقرا بيضها في مكان لا سقف له!
- (٢) قد رأى العرب في الصقرا أمراً أعجبهم، فجعلوه إلهة!
- (٣) حين يصيد الصقرا، لا يموت الصيّد في نفس الوقت!
- (٤) ما كان العرب يستفيدون من الصقرا إلّا في ساحة الحرب!

٢٠٠٧- عَيِّن الخَطَأ عن موضوع صيد الصقرا:

- (١) يستطيع الصقرا أن يرى صيده من مكان بعيد!
- (٢) لا عجب إذا سمعنا أنّ الصقرا وجد طعمته بأنفه!
- (٣) يُقتل الصيّد بعد أن يُضرب و يُلقى على الأرض!
- (٤) يجعل الصقرا دائماً صيده تحت أشعة الشّمس ثمّ يتناوله!

٢٠٠٨- «ما الذي جعل الصقرا متميّزاً عن بقية الحيوانات؟» عَيِّن الخَطَأ:

- (١) كيفية صيده تختلف عن البقية!
- (٢) لا تنام أنثى الصقرا على بيضها!
- (٣) جثته القويّة تمنعه من الطيران السريع!
- (٤) الناس يختارونه في المجالات الماديّة و المعنويّة!

عَيِّن الخَطَأ في قراءة الكلمات للعبارة التّالية:

٢٠٠٩- «يقبض على الصيّد بأيديه القويّة ثمّ يضربه بجناحيه، بعد ذلك يدخل منقاره في جسمه!»:

- (١) القويّة - يُدخِل - منقارُهُ (٢) يقبضُ - الصيّد - أيدي (٣) يضربُ - جناحي - جسم (٤) الصيّد - بأيديه - القويّة

(با اندکی تغییر)

عَيِّن الصَّحِيح فِي الإِعْرَاب وَ التَّحْلِيل الصَّرْفِي:

٢٠١٠- «يُدخل»:

- (١) فعل مضارع - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله «منقار» و الجملة فعلية
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - مبني للمجهول - معرب / نائب فاعله ضمير «هو» المستتر
- (٣) مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله الضمير المستتر، و مفعوله «منقار»
- (٤) مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية

٢٠١١- «جناحي»:

- (١) مثنى مذكّر - معرّف بالإضافة - معرب / مجرور بحرف الجر، و علامة جرّه الياء
- (٢) اسم - مفرد مذكّر - معرب / مجرور بالياء، بجناحي: جار و مجرور
- (٣) اسم - مثنى مذكّر - مبني / مجرور بحرف الباء، و علامة جرّه حذف النون
- (٤) جمع سالم للمذكّر - معرب / مجرور بحرف الجر، و حذف نون بسبب الإضافة



۱۸۹۹- گزینه ۳: گزینه (۱): یافت / گزینه (۲): اتفاق افتاد، رخ داد / گزینه (۳): آفرید / گزینه (۴): تصمیم گرفت

۱۹۰۰- گزینه ۲: گزینه (۱): شدت می بخشد / گزینه (۲): محقق می شود / گزینه (۳): می کشد / گزینه (۴): کم می کند

۱۹۰۱- گزینه ۱: گزینه (۱): منجر می شود به / گزینه (۲): ویران می کند / گزینه (۳): ترشح می کند / گزینه (۴): در معرض قرار می دهد.

۱۹۰۲- **گزینه ۲**: گزینۀ (۱): شرایط / گزینۀ (۲): تهدیدکننده‌ها / گزینۀ (۳): مأموریت‌ها / گزینۀ (۴): تلاش‌ها، کوشش‌ها

۱۹۰۳- **گزینه ۱**: گزینۀ (۱): اسیدی / گزینۀ (۲): شیمیایی / گزینۀ (۳): طبیعی / گزینۀ (۴): غریزی، فطری

۱۹۰۴- **گزینه ۳**: گزینۀ (۱): فراوانی / گزینۀ (۲): استفاده کردن / گزینۀ (۳): بسیارگردانیدن، زیاده‌روی / گزینۀ (۴): جرأت، جسارت، بی‌باکی

۱۹۰۵- **گزینه ۱**: گزینۀ (۱): زباله‌ها / گزینۀ (۲): نابودکننده‌ها (آفت‌کش‌ها) / گزینۀ (۳): مواد آرایشی / گزینۀ (۴): فعالیت‌ها

۱۹۰۶- **گزینه ۱**: گزینۀ (۱): چه ستمگر است! / گزینۀ (۲): چه خوشبخت است! / گزینۀ (۳): چه نیکوست! / گزینۀ (۴): چه زشت است!

۱۹۰۷- **گزینه ۲**: گزینۀ (۱): درگیری‌ها / گزینۀ (۲): فعالیت‌ها / گزینۀ (۳): اجازه‌دادن‌ها / گزینۀ (۴): موجودات

۱۹۰۸- **گزینه ۴**: در این گزینۀ، «أعینوا: یاری دهید» با «أروا: نشان دهید» مترادف نیست!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «الْفَلَاح: کشاورز» = «المُزَارِع: کشاورز» / گزینۀ (۲): «تَلَوْتُ: آلودگی، آلوده شدن» ≠ «تَنْظَف: پاکیزه شدن»

گزینۀ (۳): «الْفَتَى: جوان» = «السَّاب: جوان»

۱۹۰۹- **گزینه ۳**: در این گزینۀ، «مَطْرُود: رانده شده» با «مَجْفُوق: رانده شده» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «تَقْتَدِي: پیروی می کنی، پیروی کنی» = «تَتَّبِع: پیروی می کنی» / گزینۀ (۲): «طَمَر: لباس کهنه» ← **جمعش** «أَطْمَار: لباس‌های کهنه» / گزینۀ (۴): «الصَّوَاب: درستی» = «السَّدَاد: درستی»

۱۹۱۰- **گزینه ۱**: در این گزینۀ، «خَبِير: کارشناس» جمعش می شود «خَبَرَاء: کارشناسان» که کاملاً درست است!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): «أَفْرَاح» و «فِرَاح» به معنای «جوجه‌ها» هر دو جمع مکسر «فَرَّخ: جوجه» هستند! / گزینۀ (۳): «الإِكْتَار: زیاده‌روی» با «الاسْتِهْلَاك: مصرف» مترادف نیست! / گزینۀ (۴): «قَرَّر: تصمیم گرفت» با «حَدَّد: مشخص کرد، معین کرد» مترادف نیست!

۱۹۱۱- **گزینه ۴**: در این گزینۀ، «الْفَتَى» و «السَّاب» هر دو به معنای «جوان» و مترادف‌اند!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «أَعُوذُ: پناه می برم» = «أَلْجَأُ: پناه می برم» / گزینۀ (۲): «العَائِل: فقیر» ≠ «الغني: ثروتمند»

گزینۀ (۳): «مَأْمُوم: تابع، پیروی کننده» = «تابع: پیروی کننده»

۱۹۱۲- **گزینه ۲**: «از مأموریت‌های نظام طبیعت می توان (ممکن است) به باران‌های اسیدی اشاره کرد!» واژه صحیح: مهذدات: تهدیدکننده‌ها

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): **کارشناس** کسی است که در شغل یا کار یا برنامه یا فنی (تکنیکی) تخصص دارد. / گزینۀ (۳): ای قوم من! مرا یاری دهید با تلاش و توان و درستی هنگامی که شما را می‌خوانم (صدا می‌کنم). / گزینۀ (۴): این کشاورز از مزرعه خود مراقبت می‌کند تا محصولاتش در معرض نابودی قرار نگیرد.

۱۹۱۳- **گزینه ۱**: کتاب‌های تاریخی را بخوان تا از میراث ارزشمندمان آگاه شوی.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۱۴- **گزینه ۴**: «شخص بدبین، فرصتی را در هر سختی‌ای که برای او به وقوع می‌پیوندد، می‌بیند!» با توجه به مفهوم جمله، واژه صحیح: متفائل: خوش‌بین

۱۹۱۴- **گزینه ۴**: «شخص بدبین، فرصتی را در هر سختی‌ای که برای او به وقوع می‌پیوندد، می‌بیند!» با توجه به مفهوم جمله، واژه صحیح: متفائل: خوش‌بین

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): این جهان، نظام خاصی دارد که اگر در آن مخترانه دخالت نکنیم، توازن در آن تحقق می‌یابد. / گزینۀ (۲): تصاویری از دوران جنگ می‌دیدم! چه تصاویر دردناکی! / گزینۀ (۳): ما باید از محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنیم، با دقت بسیاری مراقبت کنیم!

۱۹۱۵- **گزینه ۲**: «مواد شیمیایی [و] طبیعی برای تقویت خاک ضعیف! ← آفت‌کش‌ها / با توجه به معنای عبارت، واژه صحیح: «الأسمدة: کودها» است!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): زمینی پهناور و سبز که در آن انواع محصولات کاشته می‌شود. ← **کشتزار** / گزینۀ (۳): حیوانی کوچک که اغلب زیر زمین زندگی می‌کند و ناقل بیماری طاعون است و گریه از دشمنانش است (محسوب می‌شود). ← **موش** / گزینۀ (۴): لباس کهنه قدیمی‌ای که اغلب بر فقر صاحب خود دلالت می‌کند. ← **لباس کهنه**

۱۹۱۶- **گزینه ۱**: به من [خبر] رسیده است که مردی از جوانان اهل بصره تو را به سفره [صیافتی] دعوت کرده است و [تو] به سوی آن شتافته‌ای (شتافتی) ... گمان نمی‌کردم (گمان نکردم) که تو [دعوت] به غذای قومی را اجابت کنی که فقیرشان رانده شده و ثروتمندشان دعوت شده است!

«بَلِّغ = وَصَّل: رسید» / «فَتِيَّة = شَبَاب: جوانان» / «مَأْدُبَة = مَائِدَة الصِّيَافَة: سفره صیافت» / «ظَنَنْتُ = حَسِبْتُ: گمان کردم» / «عَائِل = فَقِير: فقیر» / «مَجْفُوق = مَطْرُود: رانده شده» / «مَدْعُوق = الَّذِي قَد دَعَوْنَاهُ: دعوت شده»

۱۹۱۷- **گزینه ۲**: هَذَا خَلَقَ اللَّهُ: این آفرینش الله (خدا) است (رد گزینۀ ۳)، در این گزینۀ، «این‌ها» و «مخلوقات» جمع هستند که نادرست است! / فارونی: پس به من نشان دهید [ف + أروا + ن (نون و قایه) + ی] ←

(رد گزینۀ‌های ۱ و ۳)، در این دو گزینۀ ضمیر «ی» ترجمه نشده است! و «نمایان کنید» نیز معادل درستی برای «نشان دهید» نیست! / مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ: کسانی که غیر اویند چه آفریده‌اند؟ (رد سایر گزینۀ‌ها)، در گزینۀ (۱) «آفریننده ... هستند»، در گزینۀ (۳) و (۴) «آفرینش» نادرست هستند!

۱۹۱۸- **گزینه ۳**: مَا أَظَلَمَ: چه ستمگر است! [به این «ما» در عربی «مای تعجبی» می‌گویند!] (رد سایر گزینۀ‌ها) / المُواطِن الَّذِي يَقُوم بِنَشَاطَاتٍ: شهروندی که به فعالیت‌هایی می‌پردازد (رد سایر گزینۀ‌ها)، در گزینۀ (۱) «ش» در «فَعَالِيَّتْ هَائِش» اضافه است، در گزینۀ‌های (۲) و (۴) «کارهایی» معادل درستی برای «نشاطات» نیست! / تُوَدِّي إِلَى الاختلال: منجر به اختلال می‌شود (رد گزینۀ ۴) / فِي نظام الطَّبِيعَة: در نظام طبیعت (رد گزینۀ ۲)، در این گزینۀ، «نظم» معادل درستی برای «نظام» نیست!

۱۹۱۹- **گزینه ۲**: هُنَاكَ أسرار غامضة كثيرة: اسرار پیچیده فراوانی وجود دارد (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳)، در این دو گزینۀ، «آن‌جا» معادل درستی برای «هُنَاكَ» نیست، ضمناً در گزینۀ‌های (۱) و (۴) «و» اضافی است! / لعالمنا: برای جهان ما / لن يدرکها إِلَّا الَّذِينَ يَعْقِلُونَ: که به آن‌ها پی نخواهند برد، جز کسانی که خردورزی می‌کنند. [«لن + مضارع» ←

مستقبل منفی] (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳)، در گزینۀ (۱) «خرد دارند» و «درک می‌کنند»، و در گزینۀ (۳) «درک نمی‌کنند» و «خردورزی خواهند کرد» از موارد نادرست است!

نکته: «هُنَاكَ» در ابتدای جمله‌ها وقتی که نقش خبر مقدم دارد، به معنای «آن‌جا» نیست، بلکه در معنای «وجود دارد، هست» به کار می‌رود!

۱۹۲۰- **گزینه ۲**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۱- **گزینه ۱**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۲- **گزینه ۲**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۳- **گزینه ۱**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۴- **گزینه ۲**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۵- **گزینه ۱**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۶- **گزینه ۲**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۷- **گزینه ۱**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۸- **گزینه ۲**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۹- **گزینه ۱**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۳۰- **گزینه ۲**: این‌ها تصاویر (عکس‌های) دردناکی هستند که هنگامی که به آن‌ها نگاه می‌کنم لذت می‌برم. (واژه صحیح: جمیلة: زیبا) / گزینۀ (۳): باران‌های شیمیایی هنگامی که هوا از آلودگی پُر شود، زُخ می‌دهد. (واژه صحیح: حمضیة: اسیدی) / گزینۀ (۴): این مرد، فقیر است؛ زیرا اموال زیادی دارد. (واژه صحیح: غنی: ثروتمند)

۱۹۲۰- **گزینه ۳** قَرَّرَ الطَّلَبُ: دانش‌آموزان تصمیم گرفتند (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در این دو گزینه «مقرر کردند» و «مقرر شد» معادل درستی برای «قَرَّرَ» نیست! / أن تبحثوا في الإنترنت عن ... در اینترنت دنبال ... بگردند / مهتدات البيئة: تهدیدکننده‌های محیط زیست (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در این دو گزینه، «عوامل تهدیدکننده» و «شرایط تهدیدکننده» معادل درستی برای «مهتدات» نیست! / و يقوموا بتهيئة قائمة منها: و اقدام به تهیه لیستی از آن‌ها کنند [يقوموا ب: اقدام کنند] (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) فعل «يقوموا ب» ترجمه نشده است و در گزینه (۴) «تهیه شود» به صورت مجهول ترجمه شده که نادرست است!

۱۹۲۱- **گزینه ۲** تَرَبَّى الأُمّهات الفاضلات: مادران بافضیلت پرورش می‌دهند (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، در گزینه‌های (۱) و (۳) «مادرانی که فاضل‌اند / فاضل‌ترند» معادل درستی برای «الأُمّهات الفاضلات» (ترکیب وصفی) نیست / أولادهنّ: فرزندانشان را (رد گزینه ۴)، در این گزینه «فرزندان شایسته‌ای» معادل درستی برای «أولادهنّ» نیست! / تربية صالحة: به طور شایسته‌ای ← مفعول مطلق نوعی [در مفعول مطلق نوعی صفت‌دار، خود مفعول مطلق ترجمه نمی‌شود] (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) «صالحة» ترجمه نشده است. / حتی یكونوا نافعین للمجتمع: تا برای جامعه سودمند باشند (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه «سود برسانند» و «سودمند گردند» از موارد نادرست است. / في المستقبل: در آینده.

۱۹۲۲- **گزینه ۱** إِنْ أَحَبَّ عبادَ الله: بی‌گمان محبوب‌ترین بندگان خدا (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲)، «بندگانی از خداوند محبوب‌اند.» و در گزینه (۳) «بنده‌ای» (مفرد و نکره) و نیز «نزد» از موارد نادرست ترجمه است! / من يواجه الناس مواجهة محترمة: کسی است که محترمانه با مردم روبرو می‌شود ← [مواجهة] مفعول مطلق نوعی صفت‌دار است که فقط صفتش ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های ۲ و ۳]، در گزینه (۲) «روبرو می‌شوند» جمع «نادرست است و در گزینه (۳) ترجمه مفعول مطلق به صورت حال نیز نادرست است! / و يحترم الآراء المختلفة أيضاً: و به عقاید مختلف هم احترام می‌گذارد. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۳) و (۴)، ترجمه «يحترم» به صورت جمله حالی و نیز «جمع ترجمه شدن آن» در گزینه (۴) نادرست است. ضمناً «شان» در «مختلفشان» در دو گزینه (۲) و (۴) اضافی است!

۱۹۲۳- **گزینه ۳** يغفر الله ذنوب من: خداوند گناهان کسی را می‌آمرزد که (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) «ذنوب» به اشتباه «مفرد» ترجمه شده است و نیز «یغفر» به صورت مستقبل (خواهد آمرزید) ترجمه شده است. / يستغفر استغفار التائبين: همچون توبه‌کنندگان از او طلب آمرزش می‌کند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) مفعول مطلق نوعی [مضاف‌البه‌دار] باید به صورت «همچون، مانند و ...» ترجمه شود؛ و در گزینه (۴) مفعول مطلق به شکل حال ترجمه شده / و هو يعاهد: در حالی که عهد می‌کند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) «مانند توبه‌کنندگان» در جای خود ترجمه نشده / ألا يكثرها مرة أخرى: بار دیگر آن‌ها را تکرار نکند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱)، فعل به صورت مجهول (تکرار نشوند) ترجمه شده که نادرست است! / و در گزینه (۴) به جای ترجمه ضمیر «ها»، به اشتباه «گناهان» ترجمه شده است!

۱۹۲۴- **گزینه ۲** إِنْ عَاقَلَ مِنْ: عاقل کسی است که (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / يواجه صعوبات الذهر مواجهة المتفائلين: همچون خوش‌بینان با سختی‌های روزگار روبرو می‌شود (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «خوش‌بینانه» در گزینه (۳) «زندگی» و در گزینه (۴) «مواجهه‌اش» از موارد نادرست در ترجمه است! / و يغتنم كل فرصة في حياته: و در زندگی‌اش هر فرصتی را

مغتنم می‌شمارد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «در حالی که»، و در گزینه‌های (۳) و (۴) «تمام فرصت‌ها» و «در زندگی» (عدم ترجمه ضمیر از دیگر موارد نادرست است!

۱۹۲۵- **گزینه ۱** قد تنتج المصانع الصناعيّة: گاهی کارخانه‌های صنعتی تولید می‌کنند [قد + مضارع ← گاهی + مضارع اخباری] (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) «کارخانه‌هایی» (نکره)، در گزینه (۳) «صنعت» از موارد نادرست در ترجمه است و در گزینه (۴) «توسط» و «تولید شده‌اند» اشتباه هستند. / تلوّناً تتعرّض به حياة الكائنات الحيّة للخطر: آلودگی‌ای را که با آن زندگی موجودات زنده در معرض خطر قرار می‌گیرد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) «در معرض خطر قرار می‌دهد» (متعدّی) نادرست است، در گزینه (۳) «موجب به خطر افتادن ... می‌گردد»، و در گزینه (۴) عدم ترجمه فعل «تتعرّض ... لـ» از اشتباهات این گزینه است! / في البيئة التي تعيش فيها: در محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) «البيئة التي: محیط زیستی که» به اشتباه «محیطی که» ترجمه شده، و در گزینه (۴) «شان» در «محیط زیستان» اضافی است!

۱۹۲۶- **گزینه ۴** يُريد الأعداء: دشمنان می‌خواهند (رد گزینه ۱)، در این گزینه «مان» در «دشمنانمان» اضافی است! / التعدّي على وطننا الإسلامي: به وطن اسلامی‌مان دست‌درازی کنند ← [التعدّي] با این‌که مصدر است می‌توان آن را به صورت «مضارع» (مضارع التزامی) ترجمه کرد! [رد گزینه ۳]، در این گزینه، «هجوم آوردن» معادل درستی برای «التعدّي» به شمار نمی‌رود! / ولكنّ جنودنا المؤمنين: اما سربازان مؤمن ما (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / لن يسمحو لهم بهذا الأمر سماحاً: بی‌شک به آن‌ها اجازه این کار را نخواهند داد. ← [لن + فعل مضارع] ← آینده منفی / «سماحاً» مفعول مطلق تأکیدی است!

(رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱)، «قید تأکیدی» که ترجمه مفعول مطلق تأکیدی است در ترجمه لحاظ نشده، و در گزینه (۲) فعل جمله به جای «مستقبل منفی» به صورت «مضارع اخباری منفی» ترجمه شده و قید تأکید نیز در ترجمه به چشم نمی‌خورد!

۱۹۲۷- **گزینه ۱** أخذ المسلمون يتقدّمون: مسلمانان شروع به پیشرفت کردند (نمودند) ← [أخذَ + فعل مضارع = شروع به ... کرد] / کردند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۳) «شروع به ... می‌نمایند» نادرست است. / في مجال الترجمة: در زمینه ترجمه، در عرصه ترجمه / في فترة من الزمان: در برهه‌ای (دوره‌ای) از زمان / يُسمّى العصر الذهبي: عصر طلایی نامیده می‌شود (رد سایر گزینه‌ها).

۱۹۲۸- **گزینه ۴** إعمل عمل من: همچون کسی عمل کن که ← [«عمل» مفعول مطلق نوعی است که به «من» اضافه شده است، پس به معنای «همچون، مانند» است. [رد گزینه‌های ۱ و ۳] / يعتقد اعتقاداً تاماً: کاملاً اعتقاد دارد (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) مفعول مطلق نوعی به صورت «ترکیب وصفی» ترجمه شده، در گزینه (۲) قید بیانی «کاملاً» در ترجمه نیامده و بأنّ الله لا يضيع أجر من يحسن عملاً: که الله اجر کسی را که کاری را نیکو انجام دهد، تباه نمی‌کند. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «کار نیکویی» در گزینه‌های (۲) و (۳) «تباه / ضایع خواهد کرد» (مستقبل منفی) از موارد نادرست در ترجمه به شمار می‌آید!

۱۹۲۹- **گزینه ۱** الإكتنا في استهلاك مواد التجميل: زیاده‌روی در مصرف مواد آرایشی (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲)، «استفاده زیاد» و در گزینه (۴) «استفاده» نادرست هستند. / قد يؤدّي إلى المشاكل الجلديّة الشديده: گاهی منجر به مشکلات پوستی شدیدی می‌شود. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) «دچار ...»، در گزینه (۳) «دچار ...»، شان در «پوستشان» و در گزینه (۴) «در پوست» نادرست هستند. / في النساء: در زنان (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۳۰- **کریه ۳** لا جاء بنجاء من: هیچ امیدی به نجات کسی که [«لا»، لای نفی جنس است و در ترجمه آن از «هیچ ... نیست» استفاده می‌شود. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۴) «ش» در «نجاتش» اضافی است / لیس له إمامٌ یقتدی به: پیشوایی ندارد که به او اقتدا کند، از او تبعیت نماید [لیس له: ندارد] / «یقتدی» جمله وصفیه است [رد سایر گزینه‌ها]، در گزینه (۱) «نداشته باشد»، در گزینه (۲) «نداشت» و در گزینه (۴) «تا» (به جای «که») ← ترجمه جمله وصفیه از موارد نادرست در ترجمه هستند. / فی أمورٍ تحتاج إلى التفکر احتیاجاً بالغا: در کارهایی که بسیار به تفکر نیاز دارد ← [«تحتاج» جمله وصفیه است که در ترجمه‌اش از «که» استفاده می‌شود. / «احتیاجاً» به خاطر داشتن صفت، مفعول مطلق نوعی است، پس در ترجمه‌اش فقط صفتش به صورت قید بیانی ترجمه می‌شود! ضمناً «بالغا» یعنی «کثیراً». (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) مفعول مطلق نوعی اصفت‌دار [به صورت ترکیب وصفی (تفکر بسیار) ترجمه شده و در گزینه (۴)، مفعول مطلق نوعی به صورت مفعول مطلق تأکیدی (بی‌شک) ترجمه شده که همگی نادرست هستند!

۱۹۳۱- **کریه ۲** «به ... تأکید می‌کنیم ← از ... مطمئن می‌شویم.» ترجمه درست عبارت: «وقتی از نیرنگ دشمن مطمئن می‌شویم، باید به چاره‌اندیشی بپردازیم.»

۱۹۳۲- **کریه ۱** این کار بسیار زشت است ← چه کار زشتی. ترجمه درست عبارت: «آن‌ها اقدام به قطع (بریدن) درختان در جنگل کردند! چه کار زشتی!»

۱۹۳۳- **کریه ۲** بندگان درستکار ← بندگان درستکارش / نجات می‌دهد ← قطعاً نجات می‌دهد [«انقاذاً» مفعول مطلق تأکیدی است و در ترجمه آن از قیود تأکیدی استفاده می‌کنیم.] ترجمه درست عبارت: «خداوند بندگان درستکارش را از مهلکه‌ها قطعاً نجات می‌دهد!»

۱۹۳۴- **کریه ۱** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «هر کس پدر و مادر او را در خردسالی (در حالی که خردسال است) ادب نکنند، زمانه او را ادب می‌کند!» / گزینه (۳): «کسی که حکیمی ندارد که از نور دانشش در مهم‌ترین کارها طلب نور کند، هلاک می‌شود» / گزینه (۴): «عاقل به آن چه از زمان دارد قطعاً اکتفا می‌کند؛ زیرا قناعت گنجی تمام‌نشدنی است (گنجی است که تمام نمی‌شود).»

۱۹۳۵- **کریه ۱** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «من در زندگی‌ام برای به دست آوردن بزرگی‌ها همچون امیدواران تلاش می‌کنم!» (محاولة: مفعول مطلق نوعی) / گزینه (۳): «شما باید مانند فروتنان به قرآن گوش فرادهید!» (استماع: مفعول مطلق نوعی) / گزینه (۴): «قاری آیاتی از قرآن را به گونه‌ای می‌خواند که بر شنوندگان تأثیر می‌گذارد!» (تلاوة: مفعول مطلق نوعی)

۱۹۳۶- **کریه ۱** الذي صبر علی صعوبات الذهر: کسی که بر سختی‌های روزگار صبر کرده است (رد سایر گزینه‌ها) / فقد ذاق ذوقاً: حتماً چشیده است. [«ذوقاً» مصدر منصوب فعل جمله است و چون صفت و مضاف‌الیه ندارد، مفعول مطلق تأکیدی به شمار می‌رود و در ترجمه‌اش از قید تأکیدی «حتماً» به طور قطع و ... استفاده می‌شود!] (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / حلو الحیاة و مژها: شیرینی و تلخی زندگی را (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۳۷- **کریه ۴** من عرف الدنیا معرفةً حقیقیة: هر کس (کسی که) دنیا را به طور واقعی بشناسد ← [«معرفة» به دلیل این که مصدر منصوب فعل جمله است و صفت دارد مفعول مطلق نوعی است که فقط صفتش به

صورت قیدی ترجمه می‌شود.] (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱)، «اگر»، در گزینه (۲) «حقیقت دنیا»، «شناخته باشد» و در گزینه (۳) «عمیقاً شناخت» نادرست هستند. / لا تخدع قلبه: قلبش را نمی‌فریبید (رد سایر گزینه‌ها) / ظواهرها الخلابة: ظواهر دلربای آن (رد سایر گزینه‌ها)، در دو گزینه (۱) و (۲) «ظواهر» به اشتباه به صورت مفرد (ظاهر) ترجمه شده، و در دو گزینه (۲) و (۳) «فریبنده» و «خوش» معادل درستی برای «الخلابة» نیست! ۱۹۳۸- **کریه ۲** قلب المؤمن کحمامة بیضاء: دل مؤمن چون کبوتری سفید (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «گویی» و «پرنده» در گزینه‌های (۳) و (۴) «انسان باایمان» از موارد نادرست در ترجمه هستند. ضمناً در گزینه (۴) «کبوتر سفید» به دلیل معرفه ترجمه‌شدن نادرست است! / یرتفع ... ارتفاعاً مستمراً: پی‌درپی بالا می‌رود. [«ارتفاعاً» مصدر منصوب از فعل جمله است (مفعول مطلق) و به دلیل داشتن صفت، مفعول مطلق نوعی است که در ترجمه فقط صفتش ترجمه می‌شود.] (رد سایر گزینه‌ها) / فی سماء المعنویة: در آسمان معنویت (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۳) «بی‌حد و مرز» در جای خود ترجمه نشده است. / آلتی لیس لها حد: که حد و مرزی ندارد. (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

۱۹۳۹- **کریه ۱** لا أقدر: نمی‌توانم، قادر نیستم (رد گزینه ۲) / علی القيام بهذا العمل الخطیر: به انجام این کار مهم [«الخطیر: مهم»] (رد سایر گزینه‌ها) / إلا أن یساعدنی والداي مساعداً مثمراً: مگر این که والدینم به نحوی ثمربخش به من کمک کنند. [«مساعداً» مصدر منصوب فعل جمله است و به دلیل داشتن «صفت»، مفعول مطلق نوعی است که فقط صفتش به شکل قید ترجمه می‌شود!] (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۱۹۴۰- **کریه ۲** إله مَعْطٍ کریم: او بخشنده کریمی است که (رد سایر گزینه‌ها) / یعطی إعطاءً کمالاً: به طور کامل می‌بخشد [«إعطاءً کمالاً» ← مفعول مطلق نوعی] (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / حتی من لا ینادیه و لا یسأله شیئاً: حتی به کسی که او را نمی‌خواند و چیزی از وی نمی‌خواهد (رد گزینه ۱)

۱۹۴۱- **کریه ۳** إن قلبی مطمئن اطمنناً تاماً: همانا دلم کاملاً مطمئن است (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۴) «از ابتدا» و «از آغاز» در جای خود ترجمه نشده‌اند. در گزینه (۱) «اطمینان کامل داشت»، در گزینه (۲) «اطمینان کامل» (ترکیب وصفی)، و در گزینه (۴) «با اطمینان بود» از موارد نادرست در ترجمه هستند. / لأنّ محاولاتی کلّها: زیرا تمام کوشش‌های من / کانت من البداية في سبيل الله: از ابتدا در راه خدا بوده است. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) «برای خدا» معادل درستی برای «في سبيل الله» نیست!

۱۹۴۲- **کریه ۱** یقولون: می‌گویند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) فعل مضارع «یقولون» به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده و در گزینه‌های (۳) و (۴) به اشتباه به صورت مجهول ترجمه شده است! / إن معرفة الله أمرٌ مستحیل: شناختن الله کاری غیرممکن است. (رد گزینه ۴) / ولکننا إن عرفنا أنفسنا: ولیکن ما اگر خود را بشناسیم (رد سایر گزینه‌ها) / فقد عرفنا ربنا معرفةً حقیقیة: پروردگار خود را حقیقتاً می‌شناسیم. [«معرفةً حقیقیة» ← مفعول مطلق نوعی. در این مفعول مطلق فقط صفتش به صورت قید بیانی ترجمه می‌شود!]. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۴۳- **کریه ۲** قد زود الخالق تعالی: خالق متعال تجهیز کرده، مجهز ساخته (رد سایر گزینه‌ها) / الإنسان بحاسة معنویة: انسان را به حسی معنوی (رد سایر گزینه‌ها) / لیمیز بها تمييزاً صحیحاً: تا به وسیله آن تشخیص صحیحی بدهد (رد سایر گزینه‌ها) [«تیمیزاً صحیحاً» ← مفعول مطلق نوعی] / الحسنة من السيئة: خوب را از بد (رد گزینه‌های ۳ و ۴).

۱۹۴۴- **گزینه ۴** علی الإنسان: انسان باید (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً كاملاً: به سخنان گوینده کاملاً گوش دهد (رد سایر گزینه‌ها) [«استماعاً كاملاً» ← مفعول مطلق نوعی] / ثم يجيبه: سپس جواب او را بدهد (رد سایر گزینه‌ها) / وأن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً: و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند (رد گزینه‌های ۱ و ۲) [«إدراكاً تاماً» ← مفعول مطلق نوعی] / ثم يعارضها: سپس با آن‌ها مخالفت نماید. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۹۴۵- **گزینه ۳** ابر ← ابری، تگه ابری، قطعه ابری / به شدت ← کاملاً [«اختفاءً» ← مفعول مطلق تأکیدی] / ترجمه درست عبارت: ناگهان تگه ابری در آسمان پدیدار شد و ماه کاملاً پنهان گشت!

۱۹۴۶- **گزینه ۳** ترجمه درست عبارت: «مادربزرگ مهربانی داشتیم که نماز شب را بسیار اقامه می‌کرد!» [«إقامة كثيرة» إقامة ← مفعول مطلق نوعی؛ كثيرة: صفت مفعول مطلق]

۱۹۴۷- **گزینه ۳** ترجمه صورت سؤال: «[گزینه] نزدیک‌تر به مفهوم عبارت را مشخص کن.»

«هر پیروی کننده‌ای (رهروی)، پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانش او روشنی می‌جوید!» / مفهوم عبارت این است که هر کسی باید پیشوا و راه‌بندی داشته باشد تا دچار گمراهی و سرگردانی نشود.

ترجمه گزینه‌ها / **گزینه ۱**: عاقل کسی است که از تجربه‌های دیگران عبرت گیرد (پند گیرد) / **گزینه ۲**: خرد، اصلاح‌کننده هر کاری است! / **گزینه ۳**: هلاک می‌شود کسی که حکیمی ندارد که او را راهنمایی کند! / **گزینه ۴**: داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید. (دانش دیگران را با دانش خود، گرد آورد.)

۱۹۴۸- **گزینه ۳** ترجمه عبارت صورت سؤال: «دنیا را مانند خانه‌ای یافتیم که دو در دارد: از یکی از آن دو وارد شدم و از [در] دیگر خارج شدم.» مفهوم عبارت: هر کسی که پا به این دنیا می‌گذارد، به ناچار روزی هم از این دنیا خواهد رفت!

ترجمه گزینه‌ها / **گزینه ۱**: «هر کسی در گرو کاری است که کرده است.» / **گزینه ۲**: «دنیا کشتزار آخرت است.» / **گزینه ۳**: «هر کسی چشنده [طعم] مرگ است.» / **گزینه ۴**: «روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان توست.»

با توجه به مفهوم گزینه‌ها، تنها مفهوم گزینه (۳) با مفهوم عبارت موردنظر هماهنگی دارد!

۱۹۴۹- **گزینه ۲** ترجمه عبارت صورت سؤال: «دوست به دلیل لغزش یا عیبی که در او هست، رها نمی‌شود!»

مفهوم عبارت این است که هر کسی ممکن است عیب و ایرادی داشته باشد و به قول معروف «گل بی عیب، خداست!» در گزینه (۲) نیز به همین مورد اشاره شده است!

مفهوم سایر گزینه‌ها / **گزینه ۱**: اگر انسان خوب باشد و مردم پشت سرش بدگویی کنند، بهتر است از این که انسان بد باشد و مردم [به اشتباه یا به جهت تملق و چاپلوسی] از او به نیکی یاد کنند! / **گزینه ۳**: توصیه به پرهیز از مجالست و همنشینی با افراد بد است! / **گزینه ۴**: دوست خوب و واقعی را فقط در زمان گرفتاری می‌توان شناخت!

۱۹۵۰- **گزینه ۱** **ترجمه عبارت**: بیننده چیزی را می‌بیند که غایب [آن را] نمی‌بیند. مفهوم این عبارت روشن است. ← مفهوم مصرع مقابل: یعنی طولانی شدن جدایی و دوری، سبب فراموشی دوستی و مودت می‌شود.

ترجمه سایر گزینه‌ها / **گزینه ۲**: ظاهر نشانه درون است! / **گزینه ۳**: خیر در چیزی است که اتفاق می‌افتد. / **گزینه ۴**: سخن، سخن را [به دنبال خود] می‌کشد. (حرف، حرف می‌آورد.)

۱۹۵۱- **گزینه ۱** **ترجمه عبارت**: «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندانی کردن نیست.» مفهوم این عبارت سکوت کردن و بیهوده حرف‌زدن است، ولی مفهوم بیت مقابل این است که انسان برای رهایی خود باید از تعلقات دست و پاگیر دنیوی خود را خلاص کند و این تعلقات به زندان تشبیه شده است!

بررسی سایر گزینه‌ها / **گزینه ۲**: «دوست به دلیل لغزشی یا عیبی که در او هست، رها نمی‌شود!» ترجمه عبارت مقابل: هر کس برادر (دوست) بدون عیب و نقصی بخواهد، بدون برادر (دوست) باقی می‌ماند. / **گزینه ۳**: «پس به زیبایی صبر کن.» مفهوم مصراع مقابل: اگر شکیبایی کنی، به خواسته‌هایت خواهی رسید. / **گزینه ۴**: «خداوند پس از هر سختی، آسایش قرار خواهد داد.» ترجمه عبارت مقابل: هر بسته‌شدن، بازشدنی [هم] به دنبال دارد؛ یعنی هر مشکلی به هر حال حل می‌شود و به عبارت دیگر «پایان شب سیه سپید است.»

۱۹۵۲- **گزینه ۴** ترجمه عبارت سؤال: «انسان با فعالیت‌هایش نسبت به طبیعت چه ستمگر است.» ساختار «ما أفعل» می‌تواند برای بیان تعجب به کار رود.

۱۹۵۳- **گزینه ۴** ترجمه عبارت سؤال: «توازن و تعادل طبیعت چه زیاست.» **ترجمه گزینه‌ها** / **گزینه ۱**: پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است. / **گزینه ۲**: بگو در زمین بگردید و ببینید چگونه آفرینش را آغاز کرده است. / **گزینه ۳**: بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست. / **گزینه ۴**: در آفرینش خداوند، نقطه ضعفی نمی‌بینی.

واضح است که گزینه (۴) مفهومی مشابه عبارت سؤال را بیان کرده!

۱۹۵۴- **گزینه ۲** **ترجمه آیه**: «کوهها را می‌بینی و آن‌ها را بی‌حرکت می‌بینداری، در حالی که آن‌ها همچون ابر حرکت می‌کنند.» آیه به اشاره می‌کند.

گزینه ۱: بی‌حرکت بودن و ساکن بودن کوهها / **گزینه ۲**: حرکت زمین / **گزینه ۳**: استقامت کوه / **گزینه ۴**: حرکت نکردن در جماد (جسم) با توجه به مفهوم آیه فقط گزینه (۲) صحیح است!

۱۹۵۵- **گزینه ۱** ترجمه عبارت صورت سؤال: «با مردم به اندازه عقل‌هایشان صحبت کن.» یعنی باید جوری با مردم سخن گفت که بفهمند!

ترجمه گزینه‌ها / **گزینه ۱**: بهترین سخن آن است که فهمش برای مردم ممکن باشد! / **گزینه ۲**: شما نسبت به سخنانتان میان مردم مسئول هستید! / **گزینه ۳**: شما باید زبانتان را در برابر مردم حفظ کنید! / **گزینه ۴**: پیش از این که مقابل مردم شروع به سخن‌گفتن کنی، ببیندیش!

با توجه به مفهوم عبارت تست، مناسب‌ترین گزینه، گزینه (۱) است!

۱۹۵۶- **گزینه ۳** برای ایجاد مفعول مطلق نوعی، باید مصدر منصوب از فعل جمله را به همراه «صفت» یا «مضاف‌الیه» بیاوریم. ضمناً باید به ثلاثی مجزّذ یا مزید بودن فعل‌ها هم خوب دقت کنیم.

در عبارت تست، فعل «نفل» که ثلاثی مجزّذ است باید مصدرش منصوب شود (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) از «اسم فاعل» استفاده شده (نه مصدر)، و در گزینه (۲) «إغفالاً» مربوط به ثلاثی مزید (باب إفعال) است، ضمناً مصدر منصوب یا باید با «صفت» بیاید یا با «مضاف‌الیه» (رد گزینه ۴) **ترجمه عبارت**: «متأسفانه گاهی از نعمت‌هایی که در اختیار داریم، به شدت غفلت می‌ورزیم!»

۱۹۵۷- **گزینۀ ۳** منظور از «رفع شک» همان مفعول مطلق «تأکید» است که مصدری است منصوب از جنس و ریشه فعل جمله بدون «صفت» یا «مضاف‌الیه» (رد گزینۀ‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینۀ اولاً یکی «صفت» دارد (گزینۀ ۲) و دیگری مضاف‌الیه (گزینۀ ۴)، ثانیاً «اجتهاداً» مصدر منصوب از فعل جمله نیست؛ زیرا فعل جمله (جَاهِدْ) از بابِ «مُفَاعَلَةٌ» است، ولی «اجتهاد» از باب «افتعال» است.

نکته دیگر این است که باب «مفاعله» گاهی در برخی فعل‌ها دو مصدر دارد؛ یکی بر وزن «مفاعله» و دیگری بر وزن «فعال». «تجاهد» نیز از همین دسته از افعال است؛ یعنی دو مصدر دارد: (۱) مُجَاهِدَةٌ (۲) جِهَاد و هر دو قابل قبول است. با این توضیحات فقط گزینۀ (۳) پاسخ صحیح تست است.

ترجمۀ عبارت ما برای به دست آوردن بزرگی‌ها قطعاً تلاش می‌کنیم.

۱۹۵۸- **گزینۀ ۳** منظور از «بیان نوع فعل» مفعول مطلق نوعی است که یا «صفت» دارد و یا «مضاف‌الیه» ولی همواره باید دقت کنیم که مصدر داده‌شده حتماً مصدر فعل جمله باشد.

در این عبارت، «أحسینوا» فعل امر از باب «إفعال» است، پس مصدرش می‌شود: «إحسان». و چون در این تست ما به مفعول مطلق نوعی نیاز داریم، باید پس از «إحسان» یا «صفت» آمده باشد و یا مضاف‌الیه و این نکته فقط در گزینۀ (۳) به چشم می‌خورد!

دقت کنید که گزینۀ (۱) هر چند از باب «إفعال» است، ولی مصدر نیست، بلکه اسم فاعل است و در گزینۀ (۴) هم «حسناً» اصلاً مصدر منصوب از باب «إفعال» نیست!

ترجمۀ عبارت به کسی که به شهادت رسیده است، مانند نیکوکاران نیکی کنید!

۱۹۵۹- **گزینۀ ۲** تست از ما گزینۀ‌ای را خواسته است که برای «بیان نوع فعل» = مفعول مطلق نوعی، نادرست به کار رفته است!

اگر به فعل جمله دقت کنید، متوجه می‌شوید که «أنعم» فعل ماضی أصیغۀ «للاغائب» از باب «إفعال» است، پس مصدر منصوبش می‌شود «إنعاماً». حال با یک نگاه به گزینۀ‌ها متوجه می‌شوید که فقط در گزینۀ (۲) «مصدر منصوب فعل جمله» (إنعاماً، إنعام) به کار رفته است، و این یعنی پاسخ تست! ضمناً همان‌طور که بارها گفته‌ایم، در مفعول مطلق نوعی ما به مصدر منصوب فعل به همراه «صفت» یا «مضاف‌الیه» نیاز داریم!

۱۹۶۰- **گزینۀ ۴** همان‌طور که می‌دانیم برای ایجاد مفعول مطلق (چه تأکیدی و چه نوعی) همواره به مصدر منصوب فعل جمله نیاز داریم. با این توضیح گزینۀ‌ها را بررسی می‌کنیم:

گزینۀ (۱): یُكْرِم (بر وزن یُفْعِلْ، فعل مضارع از باب «إفعال» است.

مصدر منصوبش ← إكراماً (نه: إحساناً)

گزینۀ (۲): كَلَّمُوا (بر وزن فَعَّلُوا)، فعل امر از باب «تفعیل» است. **مصدر منصوبش** ← تكليماً (نه: تكلماً)

گزینۀ (۳): اِحْتَلَّ (بر وزن اِفْتَعَلَ = اِفْتَلَّ)، فعل ماضی از باب «افتعال» است. **مصدر منصوبش** ← اِحْتِلَالاً (نه: عَضْباً)

۱۹۶۱- **گزینۀ ۲** برای ایجاد مفعول مطلق، به مصدر منصوب فعل جمله نیاز داریم.

بررسی گزینۀ‌ها گزینۀ (۱): يُخْبِرُنَا (يُخْبِرُ + نا)، فعل مضارع از باب «إفعال»

مصدر منصوبش ← إخباراً (نه: أخباراً)

گزینۀ (۲): نَعْتَبِرُ (بر وزن نَفْتَعِلُ)، فعل مضارع از باب «افتعال» **مصدر منصوبش** ← اعتباراً (نه: كُنْتُ أشعر» دقت کنید که فعل

اصلی جمله «أشعر» است نه «كُنْتُ»؛ زیرا «كُنْتُ» یک فعل کمکی به شمار

می‌آید نه فعل اصلی! فعل أشعر (بر وزن أَفْعَلُ)، مضارع از ثلاثی مجزّد است که شما به دانستن وزن مصدر نیاز ندارید، ولی برای اطلاع بیشتر آن را بیان می‌کنیم. **مصدر منصوبش** ← شعوراً (نه: كُوناً) / گزینۀ (۴): يَصْدُقُ (بر وزن يَفْعَلُ)، فعل مضارع از باب «تفعیل» است. **مصدر منصوبش** ← تصديقاً (نه: صداقةً)

۱۹۶۲- **گزینۀ ۲** گفتیم که برای ایجاد مفعول مطلق همواره به مصدر منصوب فعل جمله نیاز داریم.

در این گزینۀ «يُدَبِّرُ» فعل مضارع از باب «تفعیل» است و مصدر منصوبش می‌شود «تدبيراً» (نه: تدبيراً).

بررسی سایر گزینۀ‌ها گزینۀ (۱): فَتَحَ **مصدر منصوب** ← فتحةً

گزینۀ (۳): لا تنظر **مصدر منصوب** ← نظراً + صفت» یا «نظراً + مضاف‌الیه»

گزینۀ (۴): قَرَأْتُ **مصدر منصوب** ← قراءةً

۱۹۶۳- **گزینۀ ۳** منظور از «رفع شک برای وقوع فعل» همان «مفعول مطلق تأکیدی» است؛ یعنی مصدر منصوب فعل جمله بدون داشتن «صفت» یا «مضاف‌الیه»!

در گزینۀ (۳): فعل «رَبَّتْ» پرورش داد» یک فعل ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است که مصدر منصوبش می‌شود «تربیةً» و پس از این مصدر نه «صفتی» آمده است و نه «مضاف‌الیه»! دقت کنید که «ف» ارتباطش را با بعد قطع کرده!

بررسی سایر گزینۀ‌ها گزینۀ (۱): «یدعو» فعل جمله است که مصدرش می‌شود «دعوة»، ولی پس از آن «مضاف‌الیه» (الأب) آمده، پس مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی! گزینۀ (۲): در این گزینۀ نیز «تلمنن» فعل جمله است

و مصدر منصوبش می‌شود «اطمئناناً»، ولی چون پس از آن «صفت» به کار رفته است، بنابراین مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی! گزینۀ (۴): در این گزینۀ هیچ مصدر منصوبی از فعل جمله به کار نرفته است، پس مفعول مطلق وجود ندارد؛ ضمناً «مُنْذِرِينَ» حال است برای «الأنبیاء» که صاحب حال (مرجع حال) به شمار می‌آید!

۱۹۶۴- **گزینۀ ۴** در این گزینۀ، «يُعْبُدُونَ» فعل جمله است که فعلی است مضارع از ثلاثی مجزّد، و «عبادة» مصدر منصوب آن است که به «العباد» اضافه شده است، پس «العباد» مضاف‌الیه برای «عبادة» است و در نتیجه نوع مفعول مطلق در این عبارت، «مفعول مطلق نوعی» است.

بررسی سایر گزینۀ‌ها گزینۀ (۱): در این گزینۀ فعلی به کار نرفته است تا مصدر منصوب داشته باشد. / گزینۀ (۲): در این گزینۀ فعل جمله «نعبد» است، ولی مصدر منصوبی ندارد؛ ضمناً «معبود» اسم مفعول است نه مصدر! / گزینۀ (۳): در این گزینۀ هر چند مصدر فعل جمله «لا تعبدوا» که «عبادة» است وجود دارد، ولی منصوب نیست، زیرا قبل از آن حرف جرّ «ب» آمده و آن را مجرور ساخته است! ضمناً «ال» دارد!

۱۹۶۵- **گزینۀ ۴** سؤال از ما مفعول مطلق تأکیدی را خواسته است، پس ما باید به دنبال مصدر منصوب فعل جمله‌ای باشیم که پس از آن «صفت» و «مضاف‌الیه» نداشته باشد!

در گزینۀ (۴) «جاهدوا» فعل امر از باب «مفاعله» است، پس مصدر منصوبش باید یا «مجاهدةً» باشد و یا «جهاداً». دقت کنید که «ف» ارتباطش را با بعد قطع کرده!

بررسی سایر گزینۀ‌ها گزینۀ (۱): «تقرّبوا» هر چند مصدر منصوب فعل جمله است، ولی به دلیل داشتن صفت (جمله وصفیه «بیتب») مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی! / گزینۀ (۲): در این گزینۀ فعلی به کار نرفته است تا

مصدر منصوب داشته باشد! / گزینۀ (۳): در این گزینۀ علی‌رغم وجود دو فعل «نعتصم» و «نتفرّق» هیچ مصدر منصوبی از این افعال در جمله وجود ندارد!

۱۹۶۶- **گزینه ۲** منظور از «تأکید بر وقوع فعل» همان مفعول مطلق تأکیدی است! پس باید دنبال گزینه‌ای باشیم که مصدر منصوب فعل در جمله آمده باشد، بدون وجود «صفت» یا «مضاف‌الیه» پس از آن! در گزینه (۲) فعل «ابتعد» ماضی از باب «افتعال» است، پس مصدر منصوبش می‌شود: «ابتعاداً». دقت کنید که هرگاه پس از این مصادر منصوب حروفی از قبیل: «ف»، «و» و ... بیاید دیگر جمله وصفیه‌ای هم نخواهیم داشت تا مفعول مطلق نوعی داشته باشیم!

بررسی سایرگزینه‌ها / **گزینه ۱**: در این گزینه فعلی به کار نرفته است تا مصدر منصوبش به عنوان مفعول مطلق وجود داشته باشد! / **گزینه ۳**: در این گزینه فعل «یطالعون» به کار رفته، ولی مصدر منصوبی (مطالعة) از آن در جمله وجود ندارد! / **گزینه ۴**: در این گزینه «إنعاماً» مصدر منصوب فعل «أنعم» است، ولی جمله «لا یخصی» مفعول مطلق را که یک اسم نکره است، توصیف می‌کند، بنابراین جمله وصفیه است و نوع مفعول مطلق، «نوعی» است نه تأکیدی!

۱۹۶۷- **گزینه ۱** در این گزینه مصدر منصوب فعل «یخافون» وجود ندارد! **بررسی سایرگزینه‌ها** / **گزینه ۲**: «یهاجمون» مصدر منصوب + مواجهه + مضاف‌الیه «الأسود» / **گزینه ۳**: «أخاف» مصدر منصوب + خوفاً + جمله وصفیه «یعنی ...» / **گزینه ۴**: «یعجبني (یعجب + ن + ي)» مصدر منصوب + إعجاباً + صفت «بالغاً» / **گزینه ۴** مفعول مطلق مصدر منصوب فعل جمله است. «مُعالمین» اسم فاعل است و نمی‌تواند مفعول مطلق شود. ضمن این که در گزینه‌های (۱) و (۳) چون مصدر با مضاف‌الیه و صفت همراه شده، مفعول مطلق از نوع نوعی و در گزینه (۲) چون مفعول مطلق تنها آمده و وابسته‌ای ندارد، از نوع تأکیدی است.

۱۹۶۹- **گزینه ۳** صورت سؤال مفعول مطلق تأکیدی را خواسته است. مصدری که مفعول مطلق تأکیدی می‌شود نباید مضاف‌الیه یا صفت داشته باشد. **بررسی گزینه‌ها** / **گزینه ۱**: «ترتیلًا» مصدر، «یرتلون» و «یحزک» صفتش است (جمله وصفیه) پس مفعول مطلق نوعی داریم. / **گزینه ۲**: «فوزاً» مصدر «فاز» و «عظیماً» صفتش است، پس مفعول مطلق نوعی داریم. / **گزینه ۳**: «وقوفاً» مصدر «وقف» است. دقت کنید اگر بعد از مفعول مطلق، حروف «ف»، «ل»، «و»، «حتی» بیاید، فعل بعدش نمی‌تواند صفتش باشد؛ پس در این گزینه مفعول مطلق تأکیدی داریم. / **گزینه ۴**: در این گزینه از فعل «تعطي» مصدری نیامده است که مفعول مطلق داشته باشیم.

۱۹۷۰- **گزینه ۳** صورت سؤال مفعول مطلق تأکیدی را خواسته است. **بررسی گزینه‌ها** / **گزینه ۱**: «ترتیباً» مصدر «ترتی» است و چون بعدش مضاف‌الیه «الأب» آمده، پس مفعول مطلق نوعی است. / **گزینه ۲**: «تغییراً» به عنوان مصدر مفعول به فعل «تشاهد» است. / **گزینه ۳**: «مساعدۀ» مصدر فعل «تساعدوا» است و چون بعدش صفت یا مضاف‌الیه نیامده، مفعول مطلق تأکیدی است. / **گزینه ۴**: «مجادلة» مصدر فعل «لا تجادلوا» است و چون بعدش صفت «طویلة» آمده، پس مفعول مطلق نوعی است.

۱۹۷۱- **گزینه ۳** ترجمه عبارت «این مردان را این‌گونه یافتم که از پروردگارشان مانند [شخص] گنهکار می‌هراسند و با مردم صادقانه سخن می‌گویند. ترجمه گزینه‌ها / **گزینه ۱**: «آن‌ها مردانی گنهکارند، ولی در سخنانشان راستگو هستند. * / **گزینه ۲**: «آن‌ها در سخنشان با مردم راست می‌گویند، زیرا از گنهکاران هستند! * / **گزینه ۳**: شاید این مردان گناهی نداشته باشند ولی مانند گنهکاران از پروردگارشان می‌هراسند در حالی که راستگویی بر زبان‌هایشان جاری است! ✓ / **گزینه ۴**: «آن‌ها مردانی هستند که به دلیل گناهانشان از پروردگارشان می‌هراسند، ولی مردم در سخن گفتن با آن‌ها راست می‌گویند. * با توجه به معنای عبارت تست: فقط گزینه (۳) با آن همخوانی دارد!

۱۹۷۲- **گزینه ۲** نشاطات ← مبتدا و مرفوع / اختلال ← مجرور به حرف جرّ.

اشتباهات سایرگزینه‌ها / **گزینه ۱**: التوازن ← التوازن [فاعل و مرفوع] / **گزینه ۳**: یتحقّق ← یتحقّق [براساس معنا، باید فعلی معلوم باشد نه مجهول!] / **گزینه ۴**: المضرّة ← المضرّة [صفت برای «نشاطات» است و مرفوع به تبعیت از اعراب آن]

۱۹۷۳- **گزینه ۳** **الکیمیایة** ← **الکیمیایة** [زیرا «صفت» برای «الأسمدة» است که خود «الأسمدة» مضاف‌الیه و مجرور است، بنابراین به تبعیت از اعراب موصوفش باید مجرور شود.] / **الطبیعة** ← **الطبیعة** [زیرا فاعل برای فعل «تعرّض» است و باید مرفوع باشد!]

۱۹۷۴- **گزینه ۳** **إمام** ← **إمام** [زیرا «إمام» فاعل برای فعل «اكتفى» است و باید مرفوع باشد!]

بررسی سایرگزینه‌ها / **گزینه ۱**: **مأموم** ← **مضاف‌الیه و مجرور J** [إماماً: اسم مؤخر «إن» و منصوب / **گزینه ۲**: **الصناعیة**: صفت برای «المصانع» و مرفوع به تبعیت؛ زیرا «المصانع» مبتدا و مرفوع است! **تلوثاً** ← مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «تلوث» و منصوب است. / **گزینه ۴**: **ذنوب** ← مجرور به حرف جرّ - استغفار: مفعول مطلق نوعی و منصوب است برای فعل «نستغفر».

۱۹۷۵- **گزینه ۴** **أدلّة**: مبتدای مؤخر و مرفوع / **وجود**: مفعول و منصوب / حکیم: صفت برای «خالق» و مجرور به تبعیت **بررسی سایرگزینه‌ها** / **گزینه ۱**: **سبب**: خبر و مرفوع - **نزول**: مجرور به حرف جرّ - **حمضیة** ← **حمضیة** [صفت و مجرور به تبعیت از «أمطار» که خود مضاف‌الیه و مجرور است!]. / **گزینه ۲**: **نظام**: مجرور به حرف جرّ - **تعدّي**: مفعول مطلق نوعی و منصوب - **الظالمون** ← **الظالمین** [زیرا مضاف‌الیه و مجرور است، و چون جمع مذکر سالم است، علامت جزش حرف «ی» است!] / **گزینه ۳**: **أزارع** ← **أزارعاً** [اسم «أن» است و باید منصوب باشد!] - **مزرعة**: ← **مزرعة**: [اسم مؤخر «کانت» است و باید مرفوع باشد!] - **أشجّار**: مبتدای مؤخر و مرفوع.

۱۹۷۶- **گزینه ۲** مصدر (مصدر نیست، جمع مکسر «نعمه» است.) مفعول مطلق ← مفعول (مفعول به) [مفعول برای فعل متعدی «أنعم» است!]

۱۹۷۷- **گزینه ۴** مفعول مطلق و منصوب ← مضاف‌الیه و مجرور [زیرا «ساحات» به «القتال» اضافه شده است، پس مضاف‌الیه است!]

۱۹۷۸- **گزینه ۳** مفعول به ← مفعول مطلق نوعی [زیرا مصدر منصوب فعل «أنعم» است و فعل «لا یعدّ» جمله وصفیه است که مفعول مطلق را که اسمی نکره است توصیف می‌کند!]

۱۹۷۹- **گزینه ۳** در این گزینه مصدر منصوبی از فعل جمله وجود ندارد! **بررسی سایرگزینه‌ها** / **گزینه ۱**: «تسبیحاً» مصدر منصوب فعل «یستح» است [هر دو از باب «تفعیل»] / **گزینه ۲**: «ذکراً» مصدر منصوب فعل «أذکر» است. / **گزینه ۴**: مانند گزینه (۲)

۱۹۸۰- **گزینه ۴** منظور از «بیان نوع فعل»، مفعول مطلق نوعی است؛ یعنی مصدر منصوب فعل + «صفت» یا «مضاف‌الیه»!

فعل عبارت «تقدّموا: پیشرفت کردند» است که یک فعل ماضی از باب «تفعّل» است، پس مصدر منصوبش باید بر همین وزن باشد ← **تقدّم** (رد گزینه‌های ۲ و ۳) و از آن جا که در جای خالی به مفعول مطلق نوعی نیاز داریم، گزینه (۱) نیز حذف می‌شود؛ زیرا مفعول مطلق تأکیدی است!

در گزینه (۴) «تقدّموا» مفعول مطلق است و جمله «لم یکن له ...» جمله وصفیه‌ای است که اسم نکره «تقدّموا» را وصف می‌کند. به عبارت دیگر، این جمله صفت «تقدّموا» است ← مفعول مطلق نوعی!

۱۹۸۱- گزینه ۱ در این گزینه، «نظراً» مصدر منصوب فعل جمله (تنظر) است، پس مفعول مطلق است و به دلیل داشتن صفت، نوع مفعول مطلق، «نوعی» است! در سایر گزینه‌ها مصدر منصوبی از فعل جمله نیامده است:

گزینه ۲: «معتذراً» ← حال / گزینه ۳: «خائفاً» ← خبر «كنت» و منصوب / گزینه ۴: «درسا» ← مفعول به برای فعل متعدی «تعلمت»؛ ضمناً «أبداً» قید زمان است نه مفعول مطلق!

۱۹۸۲- گزینه ۳ «إحسان» مصدر منصوب فعل جمله، یعنی «أحسنا» است که به دلیل داشتن مضاف‌الیه (الخالصین)، مفعول مطلق نوعی به شمار می‌رود!

گزینه ۱: «مُحسناً» ← حال اَدَقَّت کنید که هیچ‌گاه «اسم فاعل»، «اسم مفعول» و «اسم مبالغه» نمی‌تواند مفعول مطلق واقع شوند!!! / گزینه ۲: «مُحسِنین» ← حال (اسم فاعل) / گزینه ۴: «إیماناً» چون مصدر منصوب فعل جمله نیست، نمی‌تواند مفعول مطلق به شمار آید و «مؤمناً» نیز که اسم فاعل است نقش «حال» را برعهده دارد!

۱۹۸۳- گزینه ۳ «مبادرة» مصدر منصوب فعل جمله، یعنی «أبادر» است؛ پس مفعول مطلق است و از آن‌جا که جمله «تُنَجیني ...» اسم نكرة «مبادرة» (مفعول مطلق) را وصف می‌کند، جمله وصفیه است؛ در نتیجه مفعول مطلق این عبارت، «نوعی» به شمار می‌رود!

گزینه ۱: «مُقَرَّراً» ← حال (اسم فاعل) / گزینه ۲: «أبداً» ← قید زمان / گزینه ۴: «نظرة» ← مبتدای مؤخر

۱۹۸۴- گزینه ۳ منظور از تأکید فعل (تأکید برای فعل)، همان مفعول مطلق تأکیدی است! پس باید دنبال مصدر منصوبی از جنس و ریشه فعل جمله باشیم که پس از آن‌ها «صفت» و «مضاف‌الیه» نیامده باشد! در این گزینه «إنعاماً» مصدر منصوب «أنعم» است که هر دو از باب (افعال) هستند! و چون پس از آن حرف «و» آمده است، جمله وصفیه‌ای نداریم.

گزینه ۱: «تنافساً» مصدر منصوبی است، ولی فعلی از آن در جمله نیامده است. «تنافس» دوم هم پس از حرف جر آمده است، پس مجرور به حرف جر است! / گزینه ۲: «تنافساً» مصدر منصوب فعل «تنافست» است، ولی به دلیل داشتن صفت (عجیباً) مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی! / گزینه ۴: «إنعاماً» هر چند مصدر منصوب فعل جمله (أنعم) است، ولی به دلیل داشتن صفت (وإفراً)، مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی!

۱۹۸۵- گزینه ۴ منظور از اهتمام و عنایت بر «تأکید فعل» فقط ← مفعول مطلق تأکیدی است! پس مصدر منصوب از فعل جمله را نیاز داریم بدون «صفت» یا «مضاف‌الیه»!

در گزینه ۴ «تشجیعاً» مصدر منصوب فعل «یشجعان» است و «صفت» یا «مضاف‌الیه» نیز پس از آن نیامده است. بنابراین «تشجیعاً» مفعول مطلق تأکیدی است.

گزینه ۱: «مُسْرَعَةً» ← حال (اسم فاعل) اگفتیم که «اسم فاعل» و «اسم مفعول» هیچ‌گاه نمی‌توانند مفعول مطلق واقع شوند! / گزینه ۲: «مُسَاعِدَةً» هر چند مصدر منصوب فعل «ساعَد» است، ولی چون جمله وصفیه «أشکر علیها» پس از آن آمده، مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی! / گزینه ۳: «مُسْتَعْدِین» ← حال (اسم فاعل)

۱۹۸۶- گزینه ۳ «توقعاً» مصدر منصوب از جنس فعل جمله (تتوقع) است که بعد از آن وابسته‌ای نیامده است! بنابراین مفعول مطلق تأکیدی است! / گزینه ۱: «ثقة» مصدر منصوب فعل «وثقت» است، ولی جمله وصفیه «أعتمد علیها ...» باعث می‌شود که مفعول مطلق نوعی باشد!

گزینه ۲: «وعدَةً» مصدر منصوب از فعل «عَد» است، ولی جمله وصفیه «تقدر ... بها» باعث می‌شود که مفعول مطلق نوعی باشد!

گزینه ۴: «اجتهاداً» مصدر منصوب فعل «اجتهد» است، ولی باز هم جمله وصفیه «یوصلک إلی ...» سبب می‌شود که مفعول مطلق نوعی باشد نه تأکیدی!

۱۹۸۷- گزینه ۲ سؤال از ما مفعول مطلق نوعی را خواسته است، پس باید مصدر منصوب فعل را به همراه «صفت» یا «مضاف‌الیه» در جمله به کار ببریم!

در این گزینه، «استقبال» مفعول مطلق است؛ زیرا مصدر منصوب فعل «استقبل» است که هر دو از باب «استفعال» هستند و اگر خوب دقت کنید، می‌بینید که «استقبال» به «الضدیق» که مضاف‌الیه است، اضافه شده است! بنابراین مفعول مطلق ما، نوعی است!

گزینه ۱: در این گزینه هیچ مفعول مطلق به کار نرفته است! / گزینه ۲: در این گزینه «وقوفاً» مصدر منصوب فعل «وقف» است، ولی چون پس از آن حرف آمده (حرف ناصبه فعل مضارع)، جمله وصفیه‌ای نداریم. در نتیجه نوع مفعول مطلق، «تأکید» است. / گزینه ۴: «مساعدة» در این گزینه، مصدر منصوب فعل «یساعدون» است، ولی چون «صفت» یا «مضاف‌الیه» پس از آن نیامده، مفعول مطلق از نوع «تأکید» است!

۱۹۸۸- گزینه ۱ منظور از تأکید برای وقوع فعل (انجام فعل)، همان مفعول مطلق تأکیدی است!

در این گزینه، «إحساناً» مصدر منصوب فعل «یحسن» است و چون «صفت» و «مضاف‌الیه» پس از آن نیامده، مفعول مطلق تأکیدی به شمار می‌رود! / در گزینه‌های ۲ و ۴ مفعول مطلق وجود ندارد؛ «لیلاً» در گزینه ۲ قید زمان است! / در گزینه ۳ «أما» مصدر منصوب فعل «یفتح» است، ولی به دلیل داشتن صفت (مبیناً) مفعول مطلق نوعی است!

۱۹۸۹- گزینه ۱ در این گزینه، مصدر منصوبی از فعل جمله به کار نرفته است، و «مُشفقاً» حال به شمار می‌رود!

گزینه ۲: «شکراً» مصدر منصوب «أشکر» است؛ بنابراین مفعول مطلق تأکیدی است! / گزینه ۳: «إحسان» مصدر منصوب از فعل «یحسن» است، و به دلیل اضافه شدن «إحسان» به «من»، نوع مفعول مطلق، «نوعی» است! / گزینه ۴: «حصولاً» مصدر منصوب فعل جمله «حصل» است، پس مفعول مطلق است و به دلیل داشتن صفت «لم یحصل» جمله وصفیه‌ای است که اسم نكرة «حصولاً» را وصف می‌کند، مفعول مطلق نوعی است!

۱۹۹۰- گزینه ۳ در این گزینه هیچ مصدر منصوبی از دو فعل «صَوَّر» و «تجری» در جمله نیامده است، پس مفعول مطلق هم وجود ندارد!

گزینه ۱: در این گزینه، دو تا مفعول مطلق نوعی به کار رفته است: ۱) «معرفة» که مصدر منصوب فعل عرفت است + صفت (مفعول مطلق نوعی) / ۲) «إیمان» که مصدر منصوب فعل «أمنت» است + مضاف‌الیه (مفعول مطلق نوعی)

گزینه ۲: «تفکراً» مصدر منصوب فعل «تتفکر» است که به دلیل داشتن صفت، مفعول مطلق نوعی است.

گزینه ۴: «شکراً» مصدر منصوب فعل «أشکر» (دومین «أشکر») است و چون جمله وصفیه «یلیق به» آن اسم نکره را وصف می‌کند، نوع مفعول مطلق، «نوعی» است!

متن اول

پروانه غذایی را از شهد گل‌ها به وسیله خرطوم بلند و باریک می‌خورد. پروانه قابلیت پرواز برای مسافت‌های نزدیک و دور را دارد. بسیاری از اوقات پروانه‌ها را هنگام تاریکی می‌بینیم که به سوی نور حرکت می‌کنند و دلیل آن این است که بدن پروانه همواره نیاز به حفظ درجه معینی از گرما دارد! خداوند به این حیوان وسیله‌ای برای دفاع از خود داده است. رنگ‌های مختلف روی بالش از بهترین وسایل دفاعی پروانه است. همان‌گونه که بال پروانه فایده دیگری [هم] دارد، آن از بال به عنوان وسیله‌ای برای شناختن (آشنایی) میان پروانه‌ها هنگام روند زاد و ولد استفاده می‌کند. برخی از انواع پروانه (ها) به شکل گروه‌هایی بزرگ زندگی می‌کنند، به طوری که [برای رفع] نیازهای بقای خود به صورت دسته‌جمعی اقدام می‌کنند.

۱۹۹۱- گزینۀ ۱ [گزینۀ] درست را مشخص کن: «از ویژگی‌های پروانه

.....»

گزینۀ (۱): ترجیح‌دادن نور به تاریکی است! / گزینۀ (۲): وجود رنگ‌های مختلف در خرطومش است! / گزینۀ (۳): فرار کردن از گرما! / گزینۀ (۴): سرعت پرواز و زیادبودن آن فقط برای فاصله‌های نزدیک! در بخشی از متن آمده است که «پروانه همواره نیاز به حفظ درجه معینی از گرما دارد» و به همین سبب بسیاری از اوقات پروانه‌ها هنگام تاریکی به سمت نور حرکت می‌کنند.

۱۹۹۲- گزینۀ ۱ پروانه کجا آن چه را می‌خورد، می‌یابد؟

گزینۀ (۱): در مکان‌هایی که در آن گل هست! / گزینۀ (۲): در مناطق دارای حرارت کم! / گزینۀ (۳): در باغ‌های پُربُرق! / گزینۀ (۴): در زمین‌های پُرآب و رود!

در آغاز متن آمده است که «پروانه غذایی را از شهد گل‌ها به دست می‌آورد.» بنابراین پروانه‌ها را جاهایی می‌توان یافت که در آن جا گل فراوان هست!

۱۹۹۳- گزینۀ ۲ کدام موضوع در متن نیامده است؟

گزینۀ (۱): تولیدمثل پروانه! / گزینۀ (۲): آن چه پروانه را در زندگی تهدید می‌کند! / گزینۀ (۳): آن چه را برای زندگی نیاز دارد! / گزینۀ (۴): روش دفاع از خود!

در متن درباره تهدید پروانه‌ها در زندگی سخنی به میان نیامده است!

۱۹۹۴- گزینۀ ۴ از متن چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

گزینۀ (۱): کوچک و بزرگ یک آفرینش دارند! / گزینۀ (۲): دست خدا همراه با جماعت است! / گزینۀ (۳): پرندگان، پرواز به سمت نور را دوست دارند! / گزینۀ (۴): ضعیف لزوماً مغلوب نمی‌شود!

زیرا با این که پروانه، حشره‌ای بسیار ضعیف است، ولی به زندگی خود ادامه می‌دهد. و این چنین نیست که همیشه مغلوب دیگر حیوانات شود و از بین برود!

۱۹۹۵- گزینۀ ۴ أحسنُ ← (مجرور به حرف جرّ)

۱۹۹۶- گزینۀ ۳ اشتباهات سایرگزینہ‌ها: گزینۀ (۱): لازم ← متعدّد [زیرا «غذاء» مفعول آن است، پس نمی‌تواند لازم باشد!]

گزینۀ (۲): خبر مقدم ← خبر مقدم نیست. [زیرا جمله، فعلیه است نه اسمیه!]

گزینۀ (۴): من باب مفاعله ← من باب تفاعل.

۱۹۹۷- گزینۀ ۳ اشتباهات سایرگزینہ‌ها: گزینۀ (۱): مبنی ← معرب [چون جزء اسم‌های مبنی نیست!] / گزینۀ (۲): نكرة ← معرّف بالإضافة [«أحسن» به اسم «الوسائل» که خودش معرّف بآل است اضافه شده است، پس معرّف به اضافه می‌شود!] / گزینۀ (۴): مبنی ← مانند گزینۀ (۱).

متن دوم

در رفتار زنبور عسل شگفتی‌هایی هست و می‌بینیم که دانشمندان هر روز [اموردا] بیشتری از آن‌ها را کشف می‌کنند! زنبور عسل در مکانی زندگی می‌کند که «کندو» نامیده شده است! تعداد افراد کندو حدود ده‌هزار است و بیشتر آن‌ها کارگر هستند که در آن به دیگران خدمت می‌کنند. در هر کندو یک ملکه و حدود هزار [زنبور] نر است که به حراست از او (ملکه) می‌پردازند!

ممکن است ملکه حداکثر پنج سال زندگی کند، ولی کارگرها - اگر در فصل زمستان متولد شوند - بیش از پنج ماه [عمر نمی‌کنند] و - (اگر متولد شوند) در فصل تابستان - حدود پنج هفته [بیشتر] عمر نمی‌کنند.

کارگران در طول فصل تابستان به تغذیه نرها می‌پردازند، ولی با فرارسیدن زمستان اقدام به راندن آن‌ها از کندو می‌کنند، به خاطر کمبود غذا در آن!

اگر حشره بیگانه‌ای وارد کندوی زنبور عسل شود، کارگرها بدون هشدار فوراً او را می‌کشند، سپس اقدام به انداختن جسدش به خارج از کندو می‌کنند، اما اگر بزرگ باشد، بر آن ماده چسبناکی می‌ریزند که آن را از درختان خاصی جمع‌آوری می‌کنند. جدیداً مشخص شده است که این ماده از رشد میکروب‌ها جلوگیری می‌کند. این برخی از آن شگفتی‌هایی است که تاکنون برای انسان آشکار شده است!

۱۹۹۸- گزینۀ ۴ [گزینۀ] نادرست را مشخص کن.

گزینۀ (۱): در کندو کسی را جز ملکه نمی‌یابیم که کار نکند! / گزینۀ (۲): برخی از انواع ملکه (برخی از ملکه‌ها) ممکن است کم‌تر از پنج سال زندگی کنند! / گزینۀ (۳): انسان در آغاز علت عدم شیوع میکروب‌ها را نمی‌دانست! / گزینۀ (۴): کارگران برای رویارویی (مقابله) با میکروب‌ها ماده‌ای را از محیط داخل کندو جمع می‌کنند!

با توجه به متن و نیز آن‌جایی که گفته است: «آن ماده چسبناک را از درختان خاصی جمع‌آوری می‌کنند» مشخص می‌شود که گزینۀ (۴) نادرست است؛ زیرا در این گزینۀ گفته است که کارگران آن ماده چسبناک را از محیط داخل کندو جمع‌آوری می‌کنند!

۱۹۹۹- گزینۀ ۲ [گزینۀ] نادرست را مشخص کن.

گزینۀ (۱): زنبور عسل دوست ندارد با بیگانگان زندگی کند! / گزینۀ (۲): اگر غذایی نباشد، کارگرها از کندو رانده می‌شوند! / گزینۀ (۳): تعداد کارگرها در همه کندوهای زنبور عسل بیشتر از بقیه است! / گزینۀ (۴): گاهی اوقات حشره گشته‌شده خارج از کندو انداخته نمی‌شود! در بخشی از متن آمده است که «کارگران در طول فصل تابستان به تغذیه نرها می‌پردازند، ولی با فرارسیدن زمستان، به خاطر کمبود غذا نرها را از کندو بیرون می‌رانند!» بنابراین کارگرها از کندو رانده نمی‌شوند!

۲۰۰۰- گزینۀ ۳ [اگر گزینۀ] درست را مشخص کن.
«اگر بیگانه‌ای وارد کند و شود»

گزینۀ (۱): به سرعت می‌میرد! / گزینۀ (۲): ماده چسبناک آن را می‌کشند! / گزینۀ (۳): هرگز از آن خارج نمی‌شود! / گزینۀ (۴): ملکه با آن به شدت برخورد می‌کند! با توجه به آن بخش از متن که «اگر حشره بیگانه‌ای وارد کند و شود، اگر کوچک باشد، فوراً او را می‌کشند و اگر بزرگ باشد، ماده چسبناکی روی آن می‌ریزند او آن را می‌کشند» نتیجه می‌گیریم که هیچ بیگانه‌ای سالم و زنده از کندو بیرون نخواهد آمد!

۲۰۰۱- گزینۀ ۴ [اگر گزینۀ] درست را مشخص کن.

ترجمه گزینۀها / گزینۀ (۱): وظیفه کارگروه است که در همه روزها به نرها خدمت کنند! / گزینۀ (۲): فصل‌ها در میزان زندگی زنبور عسل تأثیر نمی‌گذارد؛ زیرا [زنبور عسل] قوی‌تر از آن است! / گزینۀ (۳): اطلاعات کاملی درباره زندگی زنبور عسل وجود دارد که انسان قرن‌ها قبل به آن‌ها دست یافته بود! / گزینۀ (۴): عمر زنبور عسل کارگر اگر در روزهای گرم متولد شود، کم‌تر از زنبور عسلی است که در روزهای سرد متولد می‌شود! با توجه به بخشی از متن که در آن آمده است: «کارگرها - اگر در فصل زمستان متولد شوند - بیش از پنج ماه (عمر نمی‌کنند) و - (اگر متولد شوند) در فصل تابستان - حدود پنج هفته - [بیشتر] عمر نمی‌کنند!» نتیجه می‌گیریم که زنبورهای عسل کارگر در فصل گرما کم‌تر از فصل سرما عمر می‌کنند! بنابراین گزینۀ (۴) درست است!

۲۰۰۲- گزینۀ ۲ غریبه ← غریبه [زیرا «صفت» برای «حشره» است و باید به تبعیت از آن مرفوع باشد!]

۲۰۰۳- گزینۀ ۱ اشتباهات سایر گزینۀها / گزینۀ (۲): للمخاطبین ← للغائبین [حرف مضارع اگر «ب» باشد، فقط می‌تواند از صیغه‌های غایب باشد، نه مخاطب!] / گزینۀ (۳): فاعله ضمیر النون البارز ← فاعله ضمیر «الواو» البارز [یادمان باشد که فقط در دو جمع مؤنث، ضمیر «ن» می‌تواند فاعل یا نائب فاعل باشد!]. / گزینۀ (۴): لازم ← متعدّد [فعل «یکتشفون» متعدّدی است؛ زیرا به مفعول نیاز دارد، و مفعول آن «المزید» است!]

۲۰۰۴- گزینۀ ۴ اشتباهات سایر گزینۀها / گزینۀ (۱): جمع تکسیر ← جمع سالم للمؤنث [العاملات] مفردش «العامله» / گزینۀ (۲): مبنی ← معرب [تقریباً همه اسم‌هایی که «ال» می‌گیرند و یا «تنوین» می‌پذیرند، معرب هستند!] - مفعول و منصوب ← فاعل و مرفوع / گزینۀ (۳): معرّف بالعلمیّة ← معرّف بآل - نائب فاعل ← فاعل [فعل جمله [تقوم] معلوم است نه مجهول!]

متن سوم

شاهین پرنده‌ای است که برای بسیاری از کشورها سمبل شده است. عرب‌ها او را می‌پرستیدند. و در دوران جنگ‌های صلیبی [تصویر] آن را به عنوان سمبل شجاعت بر پرچم‌ها می‌کشیدند. این پرنده به تیزی بینایی و به حس بویایی قوی، و به سرعت پروازش متمایز است! شاهین ماده تخم خود را در لانه‌اش می‌گذارد، سپس آن را زیر پرتوهای خورشید رها می‌کند و به همین خاطر لقمه لذیذی برای برخی از پرندگان از جمله خفاش‌ها می‌باشد!

شاهین شیوه خاصی در شکار دارد. اغلب مانند بسیاری از پرندگان در طول روز پرواز می‌کند. شکار را با دستان قدرتمندش می‌گیرد، سپس با بال‌های خود به او [ضربه] می‌زند و پس از آن، منقار خود را در بدن آن وارد می‌کند و آن را بر زمین می‌افکند و این‌گونه آن را برای خوردن آماده می‌کند!

۲۰۰۵- گزینۀ ۱ ترجمه گزینۀها / گزینۀ (۱): خفاش یکی از دشمنان تخم شاهین به شمار می‌رود! / گزینۀ (۲): گرمای خورشید باعث می‌شود که جوجه شاهین از تخم بیرون نیاید! / گزینۀ (۳): شاهین حس بینایی قدرتمندی دارد، ولی شکارش را هرگز پس از غروب خورشید شکار نمی‌کند! / گزینۀ (۴): خفاش نزدیک لانه شاهین زندگی می‌کند و دشمن را از نزدیک شدن به تخم شاهین باز می‌دارد!

در بخشی از متن هم آمده است که «شاهین ماده، تخم خود را زیر پرتوهای خورشید رها می‌کند و به همین خاطر، لقمه لذیذی برای برخی از پرندگان، از جمله خفاش‌ها می‌باشد!» بنابراین خفاش یکی از دشمنان تخم شاهین به شمار می‌رود!

۲۰۰۶- گزینۀ ۴ [اگر گزینۀ] نادرست را مشخص کن.

ترجمه گزینۀها / گزینۀ (۱): شاهین ماده، تخم خود را در مکانی می‌گذارد که هیچ سققی ندارد! / گزینۀ (۲): عرب‌ها در شاهین چیزی دیده‌اند که از آن خوششان آمده است، بنابراین آن را الهه کرده‌اند! / گزینۀ (۳): هنگامی که شاهین شکار می‌کند، شکار در همان وقت (لحظه) نمی‌میرد! / گزینۀ (۴): عرب‌ها از شاهین فقط در میدان جنگ استفاده می‌کردند!

براساس متن «عرب‌ها او را می‌پرستیدند و در دوران جنگ‌های صلیبی، [تصویر] آن را به عنوان سمبل شجاعت بر پرچم‌ها می‌کشیدند.» بنابراین گزینۀ (۴) نادرست است! زیرا عرب‌ها حتی شاهین را به عنوان خدا می‌پرستیدند!

۲۰۰۷- گزینۀ ۴ [اگر گزینۀ] نادرست را درباره موضوع شکار کردن شاهین مشخص کن.

گزینۀ (۱): شاهین می‌تواند شکار خود را از مکان دوری ببیند! / گزینۀ (۲): هیچ تعجبی ندارد اگر بشنویم که شاهین طعمه خود را با بینی‌اش یافته است! / گزینۀ (۳): شکار کشته می‌شود پس از آن که زده می‌شود و روی زمین می‌افتد! / گزینۀ (۴): شاهین همواره شکار خود را زیر پرتوهای خورشید قرار می‌دهد، سپس آن را می‌خورد!

در متن فقط آمده است که «پس از این که شاهین ماده، تخم خود را در لانه‌اش می‌گذارد، آن را زیر پرتوهای خورشید رها می‌کند» و در هیچ قسمتی از متن نیامده که «شاهین همواره شکار خود را زیر پرتوهای خورشید قرار می‌دهد و سپس آن را می‌خورد».

۲۰۰۸- گزینۀ ۳ «چه چیزی شاهین را از سایر حیوانات متمایز کرده است؟» [اگر گزینۀ] نادرست را مشخص کن.

گزینۀ (۱): چگونگی شکار کردنش با بقیه متفاوت است!

گزینۀ (۲): شاهین ماده، روی تخمش نمی‌خوابد!

گزینۀ (۳): جثه قوی او، او را از پرواز سریع باز می‌دارد!

گزینۀ (۴): مردم آن را در زمین‌های مادی و معنوی انتخاب می‌کنند!

در بخشی از متن آمده است که «این پرنده به تیزی بینایی و به حس بویایی قوی و [نیز] به سرعت پروازش متمایز است!» بنابراین شاهین هر چند جثه قوی و قدرتمندی دارد، ولی در پرواز بسیار سریع است!

۲۰۰۹- گزینۀ ۱ منقاره ← منقاره [زیرا «منقار» مفعول به و منصوب برای فعل متعدّدی «یُدخل» است!]

۲۰۱۰- گزینۀ ۴ اشتباهات سایر گزینۀها / گزینۀ (۱): فاعله «منقار» ← فاعله ضمیر «هو» المستتر / گزینۀ (۲): مبنی للمجهول ← مبنی للمعلوم [فعل «یُدخل» هر چند با ضمّه شروع شده، ولی از معنای عبارت می‌توان فهمید که معلوم است و مفعولش «منقار» است!]. / نائب فاعله ← فاعله / گزینۀ (۳): مجرّد ثلاثی ← مزید ثلاثی [«یُدخل» بر وزن «یُفعل»، فعل مضارع از باب «إفعال» است!]

۲۰۱۱- گزینه ۱: اشتباهات سایر گزینه‌ها. گزینه (۲): مفرد مذکر ← مثنی

مذکر / گزینه (۳): مبنی ← معرب / و علامه جرّه حذف النون ←
 و علامه جرّه «الیاء» / گزینه (۴): جمع سالم للمذکر ← مثنی مذکر

[گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.

خداوند همان کسی است که بندگان را قطعاً دوست دارد و می‌شتابد به سوی کسی که او را صدا می‌زند. او دعاهاست! [بی‌گمان] او پُر می‌کند سینه‌های مؤمنان را [از] و دهان‌هایشان را با لبخند و یاری می‌کند آنان را در کارهایشان؛ زیرا آن‌ها ایمان آورده‌اند به او، پیامبرانش و روز قیامت! ما می‌خواهیم از او که عقل‌ها و دل‌هایمان را با دانش‌های سودمند، و قرار دهد توفیق را بخت ما در دنیا و نسل ما را و فرزندان کشورمان را از حادثه‌های بد و قرار دهد از نسلمان برپادارندگان نماز!

بنابراین بهتر است برای ما که پند گیریم (عبرت گیریم) از سخن اولیا [دوستان] خدا.

روایت شده است از امام اول، علی علیه السلام در حدیثی (شبییه به این عبارات):
 برای دیگران آن چه را دوست ندارید آن را خودتان و نیکی کنید به آن‌ها همان‌طور که دوست دارید که نیکی شود به شما و از (برای) خودتان آن چه را می‌یابید آن را زشت از (برای) غیر خودتان!